

زنان و شاخص‌های توسعه در ایران و ترکیه

سمیه سادات شفیعی*

زهرا پورباقر**

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۲



چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی وضعیت زنان در ایران و ترکیه بر حسب شاخص‌های اصلی توسعه انسانی بوده و سعی داشته با مطالعه اسنادی و تحلیل داده‌های قابل دسترسی به پرسش‌هایی چون چگونگی وضعیت شکاف جنسیتی بر حسب شاخص‌های عمده و نیز میزان شاخص توسعه جنسیتی در این دو کشور پاسخ دهد. برای انجام هر چه بهتر مطالعه تطبیقی، شاخص‌های توسعه انسانی با مؤلفه‌هایی چون آموزش، بهداشت، اقتصاد و سیاست بر حسب نسبت جنسیتی و بر اساس داده‌های ملی از جمله سالنامه آماری مرکز آمار ایران و اطلاعات در دسترس موسسه ملی آمار ترکیه و نیز داده‌های بین‌المللی بانک

* استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ss.shafiei@gmail.com

pourbagher_zahra@yahoo.com

** کارشناس ارشد و پژوهشگر اقتصاد نظری.

جهانی، گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد و گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد محاسبه شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد به جز مجموعه مؤلفه‌های شاخص بهداشت که هر دو کشور کم و بیش وضعیت مشابهی گزارش داده‌اند، وضعیت مؤلفه‌های شاخص سیاست و اقتصاد زنان در ترکیه سطح بالاتری از توسعه‌یافتگی را خصوصاً در دو دهه اخیر نشان می‌دهد. این امر تا اندازه‌ای مرتبط با بسترسازی‌های حمایتی قانونی دولت بوده است. همچنین باید گفت بهبود قابل‌توجه مؤلفه‌های شاخص آموزش در میان زنان ایرانی موضوعی است که مستلزم مدیریت راهبردی ناظر به سایر شاخص‌های توسعه انسانی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شاخص‌های توسعه انسانی، شکاف جنسیتی، نسبت

جنسیتی، بهداشت، آموزش، اقتصاد، سیاست

طرح مسئله

امروزه موضوع زنان و توسعه یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های برنامه‌ریزی‌های اجتماعی - اقتصادی توسعه در سطح جهان است؛ برنامه‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم و در راستای خروج کشورها از مراحل توسعه‌نیافتگی، روزبه‌روز و هر چه بیشتر جایگاه ویژه خود را یافته‌اند. هر چند مفهوم توسعه با دلالت‌ها و بحث‌های طولانی همراه بوده است، اما به نوعی، متضمن ایجاد فرصت مناسب برای ایفای نقش شهروندان در رشد و پیشرفت کشورشان در کنار تأمین نیازهای انسانی آنان است. در این میان تجارب کشورهای گوناگون، حاکی از اهمیت جایگاه نیروی انسانی در میان مجموعه عوامل توسعه است. در حقیقت هرچند نمی‌توان سهم سایر عوامل از جمله منابع طبیعی، سرمایه، مدیریت، فناوری و مواردی از این دست را کتمان کرد، اما این نیروی انسانی است که بر حسب فراگیری، آموزش، مهارت و کارآمدی می‌تواند بسترهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، توسعه را بهبود بخشد. تجربه کشورهای موفق همچون کره

جنوبی در دوره‌ای کوتاه مدت، حکایت از بیش‌ترین استفاده از ظرفیت نیروی انسانی در کنار ایجاد فرصت برابر، برای همه افراد جامعه دارد.^۱

در مطالعات بسیاری در حوزه جنسیت، به ارتباط این متغیر با توسعه توجه شده است. مروری بر یافته‌های این مطالعات نشانگر اهمیت جایگاه زنان و مشارکت آنان در این فرآیند است. هرچند به لحاظ جمعیت شناختی نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند، اما دسترسی اندک آنان به پست‌های تعیین‌کننده و تصمیم ساز و نیز مشارکت رسمی اندک آنان نوعی چالش محسوب می‌شود. این چالش، جایگاه آنان را به سبب نقش‌ها و کار ویژه‌شان در فرزند آوری، فرزند پروری و جامعه‌پذیری نسل‌های آتی، انجام امور خانواده و خدمات‌رسانی به اعضا، متزلزل نمی‌کند. بلکه با طرح موضوعاتی چون نابرابری جنسیتی و تبعیض، شکاف جدی میان دو جنس بیشتر نمود یافته است. شکافی که در سایه الزامات، محدودیت‌های اجتماعی، قوانین، هنجارها و قواعد و آداب و رسوم ویژه هر جامعه رشد می‌کند و تبعیض‌های مضاعفی را، بسته به ماهیت و شدت این عوامل برای زنان رقم می‌زند. اشراف بر این مهم، موجب شده تا ابعاد گوناگون مشارکت زنان به عنوان شاخص‌های جهانی توسعه محسوب گردد و به بهبود وضعیت آنان، برخورداری از سطوح بالاتر دسترسی به امکانات و ارتقا سطح توسعه‌یافتگی جوامع منجر شود. درعین‌حال کسب رتبه‌های برتر توسعه‌یافتگی به معنای امحای کامل نابرابری جنسیتی نیز، نبوده است؛ زیرا هرچند امروزه زنان ۴۹/۶ درصد از جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهند، اما در حدود ۴۰ درصد نیروی کار در

۱- این کشور از لحاظ شاخص توسعه انسانی توانسته در طی سه دهه از امتیاز ۰/۶۴ در ۱۹۸۰ به ۰/۹۰۹ در ۲۰۱۲ و رتبه ۱۲ جهانی دست یابد. تولید ناخالص داخلی آن رشد ۵ برابری در این دوره یافته است. آخرین نرخ بیکاری معادل ۳/۳ درصد گزارش شده است. در شاخص سلامت نیز این کشور توانسته از امتیاز ۰/۷۲۷ به ۰/۹۵۸ دست یابد. نرخ امید به زندگی در جمعیت زنان این کشور در سال ۲۰۱۱، ۸۴/۴ گزارش شده است. در زمینه نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز این کشور از جمله کشورهای موفق به شمار می‌آید، به گونه‌ای که نرخ مشارکت اقتصادی زنان آن در سال ۲۰۱۲، ۵۵ درصد بوده است. شایان ذکر است ۱۵/۷ درصد از کرسی‌های پارلمان آن به زنان تعلق دارد.

بخش رسمی را به خود اختصاص داده‌اند. با آنکه ۶۶ درصد از کار جهان را انجام می‌دهند و ۵۰ درصد از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، تنها ۱۰ درصد درآمد جهان را به خود اختصاص می‌دهند و تنها ۲۱ درصد از کرسی‌های مجالس را کسب کرده‌اند. در کشورهای در حال توسعه، نرخ مرگ‌ومیر آنان نسبت به مردان بیشتر است و دختران کمتر از پسران در مدارس ثبت‌نام می‌کنند. کشورهای پیشرفته نیز از این قاعده مستثنا نیستند. برای مثال در نروژ که رتبه یک را به لحاظ دست کم شکاف جنسیتی دارد، زنان تنها ۳۹/۶ درصد از کرسی‌های پارلمان را احراز کرده‌اند. نرخ مشارکت اقتصادی زنان این کشور در سال ۲۰۱۱ با اندکی افزایش به ۶۱/۷ در مقابل ۷۰/۱ درصد نرخ مشارکت اقتصادی مردان رسیده است.

در جهانی که عمر بیشتر کشورها به جنگ جهانی اول بازمی‌گردد، ایران و ترکیه کشورهای هستند که برای قرون متمادی همسایه بوده‌اند. با ظهور اسلام، مردمان هر دو کشور به این دین گرویدند، به صورتی که اکثریت جمعیت این دو کشور را امروزه مسلمانان تشکیل می‌دهند. هرچند در ترکیه اسلام رنگ و بوی تسنن دارد و ایران به عنوان کانون تشیع شناخته می‌شود، اما نزدیکی ارزش‌ها و تاریخ متمدنی همسایگی به نزدیکی فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌ها انجامیده است. این دو کشور در اذهان عمومی به عنوان کشورهای اسلامی شناخته می‌شوند و به طور رسمی هر دو عضو سازمان کشورهای اسلامی هستند. در بعد سیاسی و اقتصادی، همکاری‌های متعددی داشته، نرخ شهرنشینی^۱ و نسبت جنسیتی^۲ مشابهی دارند، امتیاز نسبتاً نزدیکی در توسعه انسانی نیز، کسب کرده‌اند^۳ و در مجموع می‌توانند با انتقال تجارب موفق خود ضمن اشراف به موانع و عوامل بازدارنده به برنامه‌ریزی‌های اثربخش‌تری در زمینه توسعه

۱- در سال ۲۰۱۲ نرخ شهرنشینی ایران ۶۹/۹ درصد و ترکیه ۷۱/۵ درصد بوده است.

۲- بر طبق آخرین آمارها ۴۹ درصد جمعیت ایران و ۵۱ درصد جمعیت ترکیه را زنان تشکیل می‌دهد.

۳- بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ امتیاز ایران ۷۴/۲ و رتبه ۷۶ جهانی و ترکیه با امتیاز ۷۲/۲ رتبه ۹۰ جهانی را به خود اختصاص دادند.

دست یابند. استخراج شاخص‌ها و مؤلفه‌ها، تحلیل و بررسی آنان، یکی از راه‌های کسب اطلاعات در این خصوص است. هرچند این مطالعه به روش کمی انجام شده و جای داده‌های کیفی در آن خالی است، اما خود روشن است که مطالعه شاخص‌ها در سطح منطقه‌ای و به کمک داده‌های جهانی و نیز بومی با دشواری‌های خود همراه و تا حد زیادی راه گشای مطالعه تطبیقی است که خود موضوعی است که ذهن اسلاف علوم اجتماعی خصوصاً جامعه‌شناسان متقدمی چون دورکیم^۱، وبر^۲، زیمل^۳ را به خود مشغول داشته تا آنجا که برخی از مهم‌ترین دستمایه‌های نظری آنان حاصل مطالعات اجتماعی تطبیقی است.

پیشینه پژوهش

کمتر مطالعه تطبیقی شاخص‌های جنسیتی توسعه را در ایران و ترکیه دستمایه پژوهش قرار داده است. از میان مطالعات موجود طاهرخانی با طرح و بحث اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد مدعی است، ترکیه در رده‌بندی سال ۲۰۰۸ برنامه توسعه ملل متحد، در خصوص شاخص توسعه انسانی در شرایط متوسط و در رتبه ۷۶ قرار دارد که نسبت به ایران با رتبه ۸۴ جایگاه به نسبت بهتری دارد؛ اما درعین حال در رده‌بندی مجمع جهانی اقتصاد در شکاف جنسیتی در رتبه‌ای پایین تر از ایران قرار دارد. در مجموع باوجود گذشت یک دهه از تصویب اهداف توسعه هزاره، به جهت فقدان اقدامات لازم، این اهداف همچنان محقق نشده است. نویسنده معتقد است که از مجموع ۱۱۳ کشور که موفق نشده‌اند تا پیش از تاریخ تعیین‌شده (۲۰۰۵) به برابری جنسیتی در مدارس ابتدایی و راهنمایی دست یابند، احتمالاً فقط ۱۸ کشور تا قبل از سال ۲۰۱۵ به این هدف خواهند رسید (طاهرخانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

-
1. Durkheim, E.
 2. Weber, M.
 3. Simmel, G.

موسوی و همکاران نیز با تحلیل خوشه‌ای کشورهای جهان به لحاظ توسعه جنسیتی و شاخص‌های آموزش و اشتغال سال ۲۰۰۶، ایران را در خوشه نخست و ترکیه را در خوشه چهارم از مجموع خوشه‌های پنج‌گانه خود دسته‌بندی می‌کنند. در توضیح وضعیت هر یک از این خوشه‌ها، خوشه نخست شامل کشورهای است که به لحاظ توسعه جنسیتی و شاخص‌های آموزش و اشتغال وضعیت متوسطی دارند. قرار گرفتن در خوشه چهارم دال بر دستاوردهایی در بسیاری از شئون رفاهی مانند نماگرهای آموزش و پرورش و شاخص‌های بهداشت است و حکایت از پیشرفت قابل ملاحظه کشورهای این خوشه که غالباً کشورهای عربی هستند، دارد؛ اما در خصوص نماگرهای مشارکت زنان در اقتصاد، اشتغال و ارتقای توانمندی اقتصادی زنان، عملکرد کشورهای این خوشه به طور چشمگیری از سایر مناطق جهان پایین‌تر و ضعیف‌تر است و با نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای آفریقایی برابری می‌کند (موسوی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۷).

با توجه جایگاه ژئوپلیتیک دو کشور، اشتراکات قومی، مذهبی، زبانی و تعاملات دیرپای و رو به فزونی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نزدیکی برخی شاخص‌های جمعیت‌شناختی از یک سو و فقدان مطالعه تطبیقی در زمینه شاخص‌های جنسیتی توسعه در این دو کشور، انجام این پژوهش ضرورت دارد. پیروی از سنت مطالعه تطبیقی در علوم اجتماعی و درک جایگاه ویژه مطالعات اجتماعی منطقه‌ای در نزد پژوهشگران و کارشناسان در سطح جهان بر اهمیت انجام این پژوهش می‌افزاید.

مبانی نظری

الف- نظریه نوسازی

در این نظریه که تئوری توسعه را در سطح خرد مطرح می‌کند، عوامل درونی همچون ارزش‌ها و انگیزه‌های انسان‌ها، به عنوان عامل بروز رفتارهای توسعه‌گرا و یا ضد توسعه در جوامع شناخته می‌شوند. مهم‌ترین نیروی محرکه توسعه، انگیزه بشر به

پیشرفت دانسته می‌شود. تمایل به خوب انجام دادن کار، نه به خاطر کسب پول، شخصیت یا پایگاه اجتماعی، بلکه به خاطر رضایت خاطر شخصی، جوهره این انگیزه است. این انگیزه به پیشرفت، می‌تواند در خلال آموزه‌های داستانی کودکان نیز نهادینه گردد. از این رو در این مبحث نیاز به پیشرفت به عنوان عاملی کلیدی در پس تغییرات روانی و فرهنگی قرار دارد که مقدم بر تغییرات اقتصادی است. از منظر نگاه نقادانه جامعه‌شناسی جنسیت، پدرسالاری مسلط در جوامع در حال توسعه از جمله مواردی است که از چشم برابر بین نظریه‌پردازان این گروه پنهان مانده است. حال آنکه پدرسالاری مانعی مهم در سر راه نوسازی است که به اشکال گوناگون پتانسیل و استعدادهای زنان را نادیده انگاشته و به هدر می‌دهد. سؤال این جاست که چگونه می‌توان از مادری که خود فاقد انگیزه پیشرفت است، انتظار داشت نیاز به پیشرفت را در فرزند خود ایجاد کند؟

ب- نظریه‌های ساخت‌گرا

این دست نظریه‌ها، با کلی دیدن ساختار وابستگی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، مدلی از وابستگی را ارائه می‌دهند که در آن، کشورهای پیرامونی به شکل اقمار مترو پل توسعه‌یافته درآمده‌اند. انباشت سرمایه مترو پل در گرو به‌کارگیری منابع پیرامونی است و رهایی از زنجیره وابستگی تنها با کاهش دست کمی این رابطه محقق می‌گردد. در اینجا نیز جنسیت متغیر مغفولی است. با اتخاذ مدل وابستگی در مقیاس درون کشور می‌توان شبکه‌ای از روابط اجتماعی مسلط و تحت سلطه را مشاهده نمود. روابط که خود گویای فرودستی زنان است و این نکته‌ای است که از چشم نظریه‌پردازان این گروه دورمانده است.

ج- نظریه‌های نئوکلاسیک

این رویکرد با عمده سازی و اهمیت بخشیدن به رشد اقتصادی، آن را به شرط کاهش دست کمی نقش دولت، تضمین رقابت آزاد بخش خصوصی، موجب افزایش فرصت‌های شغلی و نیز رفع تدریجی تبعیض آموزشی و برخورداری از امکانات رفاهی دانسته و بر نقش توسعه در کاهش نابرابری جنسیتی تاکید دارد. در شرایط رشد اقتصادی، تقاضا برای به‌کارگیری نیروی متخصص افزایش یافته و فراتر از تبعیض‌های موجود، تخصص و مهارت، مزیت مطلق می‌یابد. بطوری که اگر دسترسی به آموزش و کسب مهارت برای همه افراد متقاضی میسر باشد، در درازمدت نابرابری کاهش می‌یابد. حال آنکه پیش‌شرط این نظریه، یعنی رقابت کامل حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز به طور کامل محقق نمی‌گردد، چه رسد به کشورهای کمتر توسعه‌یافته که با مشکلاتی چون ازدیاد و افزایش جمعیت و نیز نیروی کار، آمار بالای بیکاری، محدودیت‌های امکانات اقتصادی و ظرفیت ایجاد شغل و اولویت مردان در سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب‌ها، قوم‌گرایی، خویشاوند گرایی، فقدان شایسته‌سالاری و از این قبیل دست به گریبان‌اند و این همه بر فقدان رقابت کامل تأثیرگذار است^۱.

د- مطالعات زنان در توسعه

این سرفصل به دنبال طرح اهمیت موضوع تفاوت دو جنس در فرآیند توسعه مطرح گردید. در حقیقت از دهه ۵۰ به این سو آثار و مطالعات انجام‌شده، موضوع کور جنسی توسعه را مطرح و بر لزوم توجه به ملاحظات جنسیتی در برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های توسعه تاکید کرده است. از جمله استر بوزوپ (۱۹۷۰) در مطالعات خود نشان داد، هر چند اختلاف بهره‌وری دو جنس در کشورهای فقیر در دوره پیش از شهرنشینی و رشد اقتصادی بازار، ناچیز بوده، اما در فرآیند رشد اقتصادی و با افزایش

۱- برای مطالعه بیشتر انتقادات وارده بر نظریه‌های سه گانه عمده نگاه کنید به شادی طلب، ژاله، جنسیت و چالش‌های توسعه در ایران، تهران: قطره.

تبعیض در مورد زنان و محروم کردن آنان از حضور در بخش‌های نوین، اختلاف سطح بهره‌وری بیشتر شده است (موریسون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۰۶۶) او در پژوهش‌هایی درباره توسعه کشاورزی، دریافت تغییرات جزئی در تکنولوژی زراعی می‌تواند موجب تغییرات اساسی در نقش جنسیتی در کشاورزی شود. برای مثال در مناطقی که شیوه‌های قدیمی کشت و زرع رواج دارد، اغلب فعالیت‌های سنتی را زنان انجام می‌دهند. با جایگزینی شیوه‌های جدید، مردان بیش از زنان ماشین‌آلات کشاورزی را اداره می‌کنند و زمانی که مردان در اثر چنین شرایطی شیوه‌های نوین زراعی را بیاموزند یا اعتبارات مالی دریافت می‌کنند یا به گونه‌های جدید بذر و ابزار زراعی برای افزایش میزان تولید کشاورزی دست یابند، تفاوت بهره‌وری تولید و همچنین درآمد زنان و مردان بیش از پیش خواهد شد. ماریان شمینک در تحلیل مباحث بوزروپ، تغییرات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را از نظر کیفی متفاوت از ملل توسعه یافته می‌داند. او با استناد به مطالعه ونزونا نتیجه می‌گیرد تکنولوژی‌های وارداتی نیاز به نیروی کار غیر ماهر را کاهش می‌دهد. چنین فناوری‌هایی به همراه نیروی کار دانش‌آموخته‌تر، ظرفیت بخش کارگاهی را برای جذب نیروی کار کاهش می‌دهد و توسعه‌ای که در صنایع رخ می‌دهد، منجر به تقاضای بیشتر نیروی کار مردان می‌شود تا زنان. این روند توسعه، پیامدهای متناقضی برای زنان در پی دارد؛ زنان به ناچار به حاشیه تولید رانده می‌شوند و به مثابه نیروی کار ارزان مورد استثمار قرار می‌گیرند (همان).

این رویکرد علاوه بر مؤلفه‌های اقتصادی، عوامل اجتماعی را به عنوان عوامل تعیین‌کننده‌ای در نظر دارد که وضعیت زنان را در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مطالعات ابعادی چندگانه از تأثیر توسعه اقتصادی بر ایجاد نابرابری جنسیتی را بر ما آشکار می‌سازد:

بعد اول، با نزدیک شدن به آراء نوگرای-ئوکلاسیک‌ها حاکی از نقش بلامنازع توسعه در کاهش نابرابری‌ها و رفتن به سوی ادغام و ترمیم شکاف جنسیتی است.

توانمندسازی زنان، در پرتو این رویکرد مطرح شده و بر فرآیندی دلالت دارد که طی آن زنان ضمن غلبه بر موانع پیشرفت‌شان به فعالیت‌هایی دست می‌زنند که موجب تسلط آن‌ها بر تعیین سرنوشت‌شان می‌گردد. طرح و درک خواسته‌ها و مطالبات از یک سو و تلاش برای کسب کنترل و حفظ اختیار در زندگی خود زنان از سوی دیگر در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از محورهای توانمندسازی زنان محسوب می‌شود. لانگه (۱۳۷۶) پنج مرحله برای توانمندسازی زنان پیشنهاد می‌کند: مرحله رفاه مادی (رفع تبعیض جنسیتی در تغذیه و درآمد)، مرحله دسترسی (دسترسی به زمین، کار و سرمایه)، مرحله آگاهی (آگاهی از وضعی خود)، مرحله مشارکت (مشارکت اقتصادی، اجتماعی) و مرحله کنترل (برابری جنسیتی در قدرت)، حال اگر برنامه‌ها و پروژه‌ها فقط به یک یا دو معیار توجه کنند، کار دچار اشکال و ضعف می‌شود و از نظر اثرگذاری محدودیت‌هایی برای ارتقای وضعیت زنان ایجاد می‌گردد. لازم به ذکر است که رویکرد توانمندسازی زنان به عنوان رویکردی آمرانه، از بیرون که عاملیت زنان را نادیده و آنان را منفعل می‌پندارد، مورد انتقادات جدی قرار گرفته است.^۱

بعد دوم توسعه را عامل به حاشیه کشاندن زنان و از دست رفتن کنترل آنان بر منابع می‌داند. این دیدگاه بیشتر متوجه کنار گذاشته شدن تدریجی زنان از فرآیند توسعه است. به طور مثال مهاجرت مردان به شهرها در جستجوی کار، نه تنها بار عهده‌داری مسئولیت‌های خانه و خانواده را بر دوش زنان سنگین تر می‌سازد، بلکه دسترسی آنان به امکانات (فن‌آوری‌های نوین، اعتبارات مالی و تعاونی‌ها) را به طرز موثری کاهش می‌دهد.

بعد سوم، هرچند به اهمیت اشتغال زنان در تولید صنعتی به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه اشاره دارد، اما ماهیت تولید در پرتو نظام سرمایه‌داری را که با

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص انتقادات وارده نگاه کنید به صادقی، فاطمه (۲۰۱۱). زنان، قدرت و مقاومت در ایران پس از انقلاب، زنان و قوانین در جوامع مسلمان، لندن.

کاهش هر چه بیشتر هزینه و در نتیجه کاهش چشمگیر دستمزد زنان همراه است، نوعی استثمار به حساب می‌آورد.

در مجموع به نظر می‌رسد، اگر در فرآیند رشد اقتصادی، زنان به دلیل برخورداری از سطوح پایین‌تر تحصیلات و مهارت از رقابت بازمانند، توسعه تنها به ترمیم شکاف جنسیتی نمی‌انجامد، بلکه تعمیق آن‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت. با این همه نباید از نقش ساختارهای اجتماعی و هنجارهای تأثیرگذار عرفی جوامع به خصوص کشورهای خاورمیانه غفلت کرد. به طور مثال پارپارت^۱ (۲۰۰۵) هنجارهای اجتماعی را که برخاسته از ساختارهای خانوادگی مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه شده است را خاطرنشان ساخته و رشد اقتصادی را عامل تشدیدکننده آسیب‌پذیری زنان می‌داند.

ویلیامسن (۲۰۰۰) معتقد است در کشورهای در حال توسعه، قوانین، نرم‌ها، عرف‌های اخلاقی و آداب و رسوم نقشی تعیین‌کننده در تبیین نابرابری‌های جنسیتی در جامعه دارد به طوری که می‌تواند محدودیت‌هایی را برای ورود زنان به بازار کار، ایجاد یا دسترسی آنان را به منابع مورد نیاز محدود کند. این دسته از عوامل شرایط ویژه‌ای دارد: یکی از ویژگی‌هایی که این قراردادها و رسوم اجتماعی از آن برخوردارند، پایداری آن‌ها است. به طوری که بعضی از این نرم‌ها طی صدها سال تداوم داشته و نهادینه شده‌اند، بنابراین تغییر آن‌ها به سختی امکان‌پذیر است. در تیپ‌شناسی ویلیامسن، این قراردادها، قراردادهای درجه یک نامیده می‌شود که محدودیت‌هایی را بر سطح پایین اعمال می‌کنند. (ویلیامسن، ۲۰۰۰: ۶۱۳-۵۹۵).

مومسن ادعا می‌کند که انقیاد زنان، مؤلفه مشترک همه جوامع است؛ و برای زنان جهان سوم آثار این وضعیت به خاطر میراث استعمار، بحران اقتصادی و رویکردهای پدرسالارانه بدتر می‌شود. از نظر او نقش به رسمیت شناخته شده و قدردانی نشده زنان در حوزه خانوادگی، آن‌ها را بی‌مهارت‌تر و آموزش‌ندیده‌تر از آن ساخته که بتوانند

1. Parpart, J.

وارد بازار کار شوند. ادعای اصلی مومسن این است که دلیل عقب‌ماندگی اقتصادی زنان نسبت به مردان، میزان کار اضافی است که آنان به خاطر مسئولیت‌های چندگانه خود، یعنی خانه‌داری، پرورش کودکان و داشتن شغل باید انجام دهند (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۰ و ۱۱ به نقل از هنسل ۱۹۹۱)

گیتی نشات با پرداخت تاریخی از وضعیت زنان در جوامع خاورمیانه، گوشه‌نشینی و انزوای آنان، حجاب و انقیادشان در برابر مردان را که به غلط هم از سوی طرفداران و هم از سوی مخالفان (در غرب) این رویه‌ها به آموزه‌های اسلامی نسبت داده شده را به پیش از ظهور اسلام، منتسب دانسته و بر ارائه الگویی بر حسب رهیافت انتخاب منطقی می‌پردازد. در این رهیافت، از تحلیل سود و زیان برای درک اقدامات فردی و اجتماعی استفاده می‌شود و نشان می‌دهد تصمیمات فردی بر خلاف انتظار کنشگران، نتایج متفاوتی به بار می‌آورد. از جمله، این الگو توضیح می‌دهد: چگونه تصمیمات تک تک زنانی که به هر دلیل، بیشتر انرژی خود را به فعالیت خانواده و پرورش کودکان اختصاص می‌دهند، در بلندمدت، می‌تواند قدرت اجتماعی زنان را به طور جمعی کاهش دهد. هنگامی که این الگو بر خاورمیانه اعمال شود، این سبک تفکر نشان می‌دهد هر زنی که بیشتر درگیر وضعیت خانواده ویژه خود شد، کمتر به اتخاذ تصمیم حیاتی برای اجتماع خود توجه می‌کند. این امر در نهایت به کاهش قدرت دسته‌جمعی زنان انجامیده و مردان را قادر می‌سازد به عنوان یک گروه، از زنان بیش از آنچه در توانشان است، بخواهند. به سخن آخر، راه بهره‌کشی از زنان را در خاورمیانه باز می‌کند (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۵)

بر اساس مبانی نظری ارائه شده و در شرایط ضعف اطلاعات تطبیقی، با نگاه عمیق به ضرورت و اهمیت مطالعه مبنایی پی می‌بریم. منظور از این مطالعه، بررسی توصیفی داده‌های معتبر با احتساب نسبت جنسیتی است. از این منظر، هرگونه مطالعه آتی در خصوص انگیزه مشارکت در چارچوب نظریه نوسازی، مختصات جایگاه هر کشور را در ساختار وابستگی مرکز پیرامون، در چارچوب نظریه‌های ساخت‌گرا و نیز

اضمحلال تدریجی ساختارهای تبعیض‌آمیز آموزشی - رفاهی، در چارچوب نظریه‌های نئوکلاسیک در سایه انجام مطالعات مبنایی و احصای میزان شکاف جنسیتی بر حسب شاخص‌های عمده توسعه قابل انجام است. به علاوه، انجام این دست مطالعات، بسترهای معتبر لازم جهت ارزیابی‌های موشکافانه‌تر از جمله اختلاف سطح بهره‌وری، رشد اقتصادی و تبعیض جنسیتی، تغییرات نقش جنسیتی، در بخش‌های عمده اشتغال، توانمندسازی و عوامل فرهنگی اجتماعی تعیین‌کننده از جمله، چگونگی سلطه نگرش‌های پدرسالارانه را میسر می‌سازد.

با اتخاذ چنین رویکردی، پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش‌های زیر انجام شده است:

- وضعیت زنان در شاخص‌های توسعه در ایران و ترکیه چگونه است؟
- شکاف جنسیتی در حوزه آموزش، بهداشت، اقتصاد و سیاست زنان در ایران و ترکیه چه روندی را طی کرده است؟
- ایران و ترکیه در شاخص توسعه جنسیتی در چه وضعیتی قرار دارند؟
- شاخص‌های آموزش، بهداشت، اقتصاد و سیاست زنان در ایران و ترکیه چه روندی را طی کرده است؟

با توجه به آنکه این پرسش‌ها در ابعاد و شاخصه‌های حاضر و نیز با استناد به منابع اطلاعاتی معرفی شده در این پژوهش، پیش‌تر پاسخ داده نشده‌اند، مقاله حاضر به دنبال مطالعه تطبیقی شاخص‌های توسعه انسانی در دو کشور است تا دریابد شکاف جنسیتی در چه بخش‌هایی و به استناد کدام شاخص‌ها در مورد هر کشور نسبت به دیگری در چه وضعیتی قرار دارد؟ چه روندها و رویه‌هایی را از سر گذرانیده و با توجه به سهم زنان در بهبود شاخصه‌های توسعه، نسبت جنسیتی هر کدام از شاخص‌ها چه اندازه است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل داده‌های مرتبط، معتبر و قابل دسترس انجام شده و جامعه آماری آن شامل دو کشور ایران و ترکیه است. اطلاعات در خصوص شاخص‌های توسعه عمدتاً برگرفته از داده‌های انتشار یافته قابل دسترس بانک جهانی در وهله نخست و مرکز آمار ایران، گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد، موسسه ملی آمار ترکیه در وهله‌های بعد است.

لازم است به ضعف اطلاعات و فقدان آمار مربوط به ایران در برخی از شاخص‌ها در بانک جهانی اشاره داشت. بطوری که در این موارد یا با جای خالی ارقام و یا با مجموع بسیار قلیل مربوط به دوره‌های زمانی ناپیوسته روبرو بودیم. در مواردی که اطلاعات به دلایل گوناگون ناقص بود، ضمن بررسی داده‌ها در سایت توسعه انسانی سازمان ملل متحد، ناگزیر در نهایت به داده‌های ملی از جمله سالنامه آماری مرکز آمار ایران و گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد، اطلاعات موسسه ملی آمار ترکیه رجوع کردیم. با توجه به تعدد منابع اطلاعاتی از جمله آخرین داده‌های بین‌المللی بانک جهانی، گزارش‌های توسعه انسانی، گزارش مجمع جهانی اقتصاد و نیز داده‌های ملی، پس از گردآوری اطلاعات، مدت زمانی صرف مقایسه و نیز اعتبارسنجی داده‌ها شد تا در نهایت تحلیل بر مبنای آمارهای معتبر صورت گیرد.

نکته لازم به ذکر آن است که استفاده از نسبت جنسیتی در بیشتر موارد اولویت داشت؛ بنابراین اگر داده‌های موجود در این قالب نبود، تلاش شد تا نسبت جنسیتی آن از طریق نسبت زن بر مرد ضرب درصد محاسبه و درج گردد. این امر کمک کرد تا شاخص، فاصله میان دستاوردهای زنان در مقایسه با مردان را به روشنی نشان دهد و صرفاً به ذکر موقعیت زنان بسنده نشود.

با مطالعه مقاله‌های تخصصی از جمله مقاله چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان و نیز کتاب‌هایی چون شاخص‌های سنجش وضعیت زنان و خانواده، از انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان، جنسیت و

چالش‌های توسعه در ایران و نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، اقتصاد، سلامت، آموزش و سیاست به عنوان عمده‌ترین شاخص‌ها احصاء بررسی و مورد ارجاع قرار گرفت.

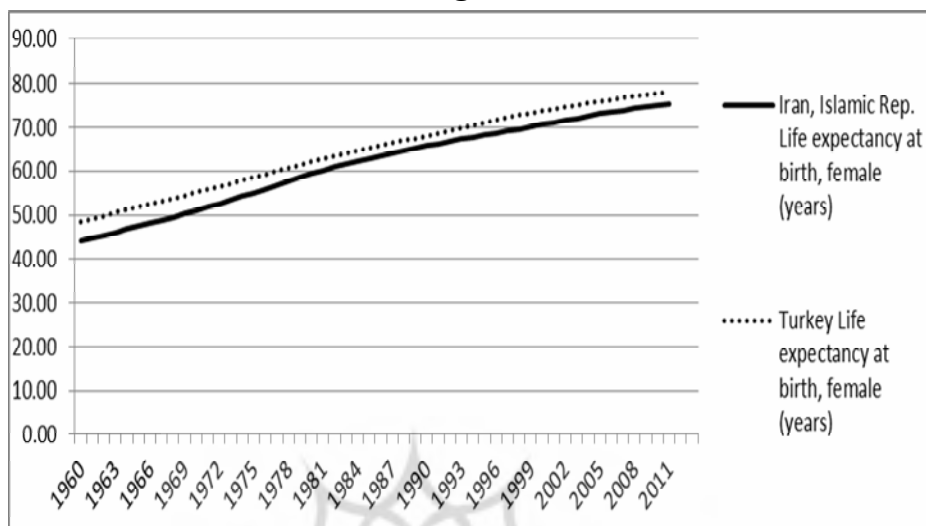
توصیف و تحلیل یافته‌ها

بهداشت

نرخ امید به زندگی

افزایش روزافزون اهمیت بهداشت و نیز بهبود شرایط زندگی موجب شده تا نرخ امید به زندگی در نیم قرن گذشته، در هر دو کشور ایران و ترکیه، در قالب ارتقا شاخص‌های رفاهی و بهداشتی، افزایش دسترسی عمومی به خدمات بهداشتی و از این قبیل سیر صعودی داشته باشد؛ این در حالی است که در سال ۱۹۶۰ نرخ امید به زندگی در ایران ۴۵ سال و در ترکیه ۴۸ سال گزارش شده بود. در آخرین گزارش داده‌ها، این نرخ به ترتیب در دو کشور ایران و ترکیه به ۷۵ و ۷۸ سال ارتقا یافته است که نشان از رشد و بهبود وضعیت دارد (نمودار ۱). مجمع جهانی اقتصاد نیز در گزارشی دیگر با استفاده از شاخص امید به زندگی سالم ارائه شده از سوی سازمان بهداشت جهانی شرایط متفاوتی را گزارش می‌دهد. در تعریف، این شاخص به معنای تعداد سال‌هایی است که زنان و مردان با توجه به عواملی چون خشونت، بیماری، سوء تغذیه و سایر موارد مشابه می‌توانند انتظار زندگی سالمی داشته باشند. نسبت جنسیتی این شاخص در این گزارش در سال ۲۰۱۳ برای ایران ۱/۰۳ و ترکیه ۱/۰۵ است که بر اساس این آمار، ایران در جایگاه ۹۱ ام و ترکیه در جایگاه ۷۱ در رتبه‌بندی جهانی قرار دارند.

نمودار ۱- نرخ امید به زندگی



مأخذ: بانک جهانی، بر اساس داده‌های دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۱.

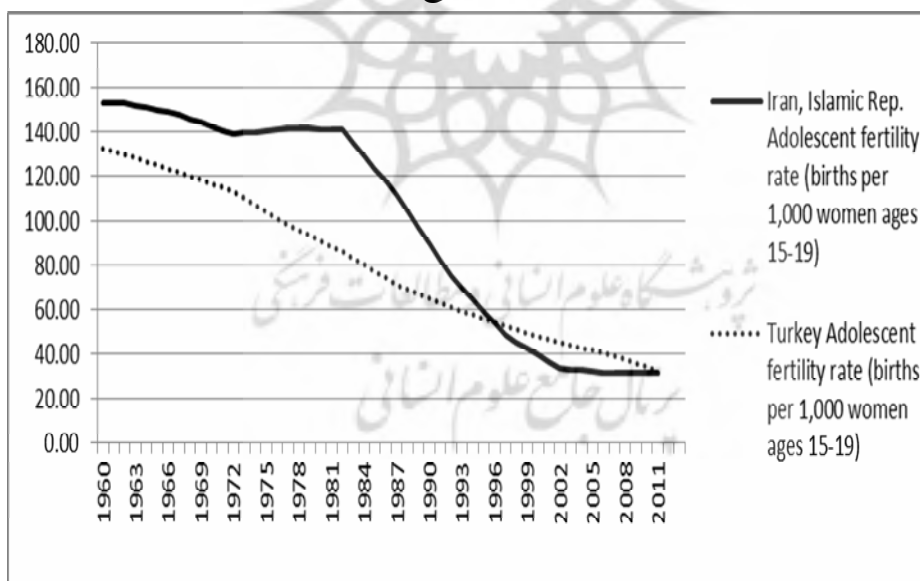
نرخ باروری

پیش از بررسی وضعیت باروری در دو کشور باید گفت در ایران سقط جنین از لحاظ قانونی و شرعی ممنوع بوده و تنها در موارد ویژه و برای جلوگیری از تولد فرزند ناقص صورت می‌گیرد. این در حالی است که قانونی برای جلوگیری از سقط جنین در ترکیه وجود ندارد؛ بنابراین چنین شرایطی تا اندازه‌ای رفتارهای باروری را تحت تأثیر قرار دهد.

بر اساس (نمودار ۲) در سال ۱۹۶۰ نرخ باروری در ایران در هر ۱۰۰۰ نفر ۱۵۳ و در ترکیه ۱۳۲ نفر بوده است. در ترکیه از همان اوایل دهه ۶۰ کنترل جمعیت و کاهش زادوولد موجب گردید تا به تدریج این نرخ رو به کاهش نهاد، اما در ایران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ این کاهش به کندی بود و با شروع دهه ۸۰ شدت گرفته است. در ایران با توجه به پیگیری برنامه‌های تنظیم خانواده از طریق مراکز دولتی طی دو دهه گذشته و تاکید دولت و نهادهای دولتی مرتبط در زمینه کنترل مولید بر کنترل جمعیت و مخاطب

قرار دادن همزمان زنان و مردان موجب کاهش چشم‌گیر زادوولد شد، بنابراین موفقیت ایران در کاهش نرخ باروری در دوره زمانی کوتاه با توجه به ممنوعیت سقط جنین حاکی از تلاش‌های عامدانه دولت و کنشگران بوده که موجب گردیده بر طبق آمار ۲۰۱۱، این نرخ در ایران به ۳۲ در هر ۱۰۰۰ نفر کاهش و در ترکیه نیز این نرخ به ۳۴ نفر کاهش یابد. این نرخ دست کم مقدار ممکن در طی کل دوره‌ها برای هر دو کشور می‌باشد. با این حال هر چند کاهش نرخ باروری می‌تواند با شرایط اقتصادی جوامع مرتبط باشد، اما باید گفت روند نزولی این شاخص خصوصاً در این دو کشور نشان از استقلال‌طلبی، فردگرایی روزافزون و پر رنگ شدن اهمیت نقش‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در مقابل نقش فرزند آوری و همچنین پذیرش اجتماعی، عرفی آنان نیز باشد.

نمودار ۲- نرخ باروری

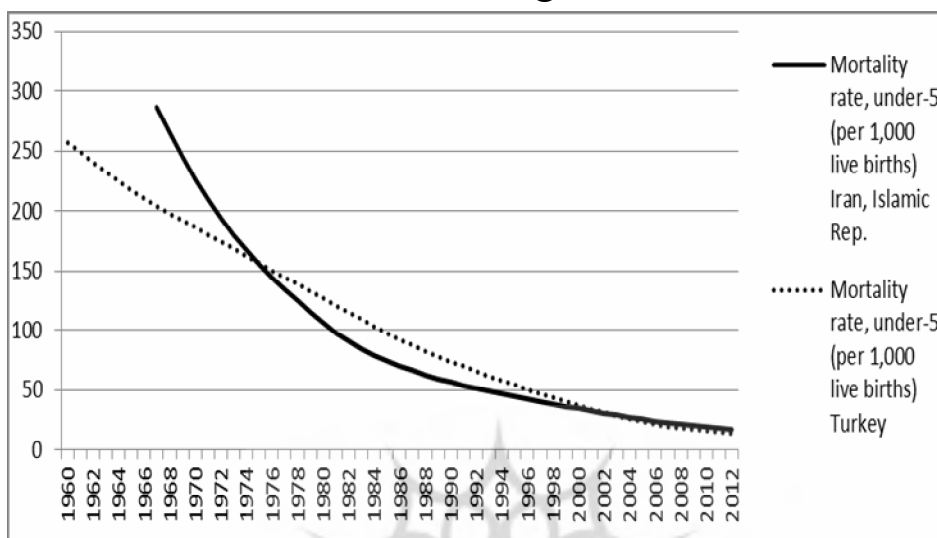


مأخذ: داده‌های بانک جهانی، بر اساس داده‌های دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۱.

شاخص نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال

در نیم قرن اخیر بهبود شرایط بهداشتی، واکسیناسیون عمومی، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، بالا رفتن تحصیلات و سطح آگاهی مادران موجب کاهش جدی مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال شده است. بر اساس آمار سازمان ملل متحد، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال در ایران از رقم تقریبی ۲۸۶ کودک از هر ۱۰۰۰ کودک در سال ۱۹۶۷ به رقم ۱۷ کودک در سال ۲۰۱۲ رسیده است. این شاخص در ترکیه نیز از رقم ۲۵۶ کودک در سال ۱۹۶۰ به رقم ۱۴ کودک در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته است (نمودار ۳). در ایران کاهش نرخ موالید، افزایش سرانه بهداشت و بالا رفتن امکانات پزشکی در درمان کودکان موجب کاهش میزان مرگ‌ومیر در این گروه سنی شده است. اجرای برنامه مدیریت هماهنگ در زمینه ناخوشی‌های کودکان، تدوین و مدیریت برنامه سراسری کودک سالم، افزایش بیمارستان‌های تخصصی کودکان و تقویت مراقبت‌های بهداشتی و بهبود مراقبت قبل از زایمان، اهمیت یافتن تغذیه مادران و توجه به منحنی رشد کودک، تشویق به تغذیه با شیر مادر، کنترل بیماری‌های عفونی و غیر عفونی، اجباری کردن بیمه‌های درمانی، توسعه آموزش بهداشت عمومی، تداوم سیاست‌های بهداشت باروری و گسترش پوشش برنامه کودک سالم در کشور از جمله برنامه‌هایی است که در دهه اخیر به آن بسیار توجه شده است. در ترکیه نیز بهبود کیفیت بهداشت، حاصل برنامه مدون ارتقا سلامت و بیمه‌های تأمین اجتماعی است که در یک دهه گذشته به آن توجه شده است، همچنین در این کشور برنامه پرداخت مشروط نیز در جهت حمایت از خانواده‌های بی‌بضاعت که به طور منظم فرزندانشان را به مراکز بهداشتی می‌برند نیز، اجرا شده است.

نمودار ۳- نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال



مأخذ: سازمان ملل متحد، بر اساس داده‌های دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۲.

اشتغال

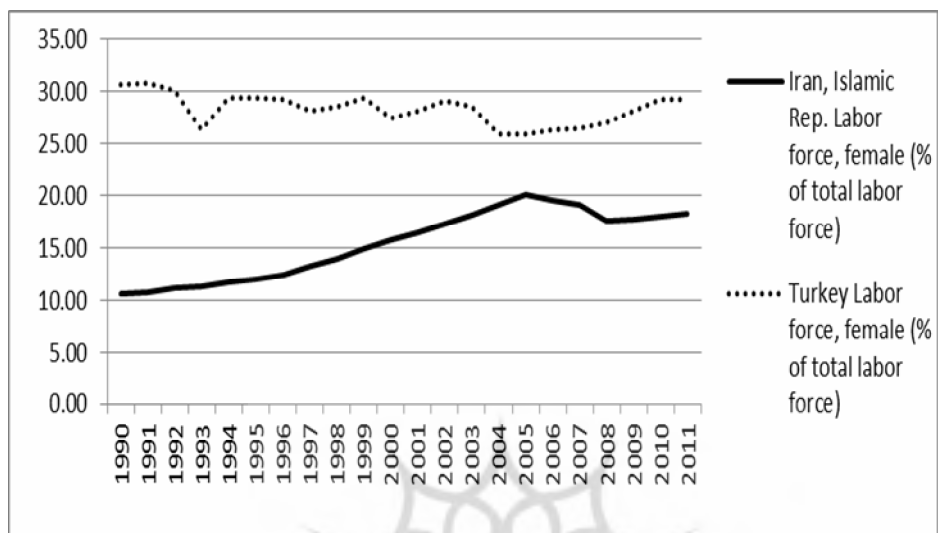
نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را علاوه بر کسب درآمد و بهبود وضعیت معیشتی و جایگاه طبقاتی، به نوعی مدخل ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی نمود. در جهت این پویایی بی‌تردید زنان، به عنوان نیمی از جمعیت، تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند، زیرا هدف هر جامعه‌ای، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است و رفاه اجتماعی تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی مردان و زنان و از این قبیل می‌باشد. در جامعه‌ای که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود، زیرا مشارکت زنان در بازار کار، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه افزایش کلی رفاه اجتماعی را به دنبال دارد.

برعکس دسترسی محدود و نابرابر به فرصت‌های کسب درآمد و اشتغال که به صورت بیکاری و کم‌کاری پدیدار می‌شود، خود از عمده‌ترین علل فقر و افسردگی است. برای از بین بردن فقر، بیکاری و نابرابری، باید بر حسب شایستگی و قابلیت‌های تخصصی، هر دو جنس را مدنظر قرار داد. در این بخش به بررسی وضعیت زنان در زمینه اشتغال، مشارکت و بیکاری آنان پرداخته می‌شود.

نیروی کار زنان

در کشورهای جهان سوم دلایل متعددی برای نرخ پایین اشتغال زنان وجود دارد که گهگاه به شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور وابسته است، در این کشورها فرآیند اجتماعی شدن زنان و مردان غالباً متفاوت و تبعیض‌آمیز است. از جمله در ایران حاکمیت تفکر مردسالاری، اهمیت ویژه تفکیک جنسیتی در زمینه‌های گوناگون، قوانین ناظر بر خانواده و نحوه‌گزینش نیروی کار برخی از عوامل اساسی پایین بودن میزان اشتغال محسوب می‌شود. در بررسی دو کشور ایران و ترکیه در زمینه اشتغال آنچه که به وضوح دیده می‌شود، این است که به طور کلی اشتغال زنان در ترکیه به میزان قابل‌توجهی از ایران بیشتر است. هرچند در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ ایران روند رو به رشدی را تجربه کرده (از رقم ۱۰ درصد به رقم تقریبی ۲۰ درصد) اما باز هم در بهترین حالت از ترکیه بازمانده است. علاوه بر آن سهم نیروی کار زنان از کل نیروی کار در ایران در طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ تقلیل یافته که می‌تواند از پایین بودن نرخ اشتغال کل نیز نشأت گرفته باشد. در یک مقایسه کلی، سهم زنان ایرانی از نیروی شاغل در جامعه در طی ۲ دهه گذشته به طور میانگین ۱۳/۹۱ درصد بوده و این در حالی است که این رقم در ترکیه ۲۸/۲۸ درصد بوده است (نمودار ۴).

نمودار ۴- اشتغال زنان

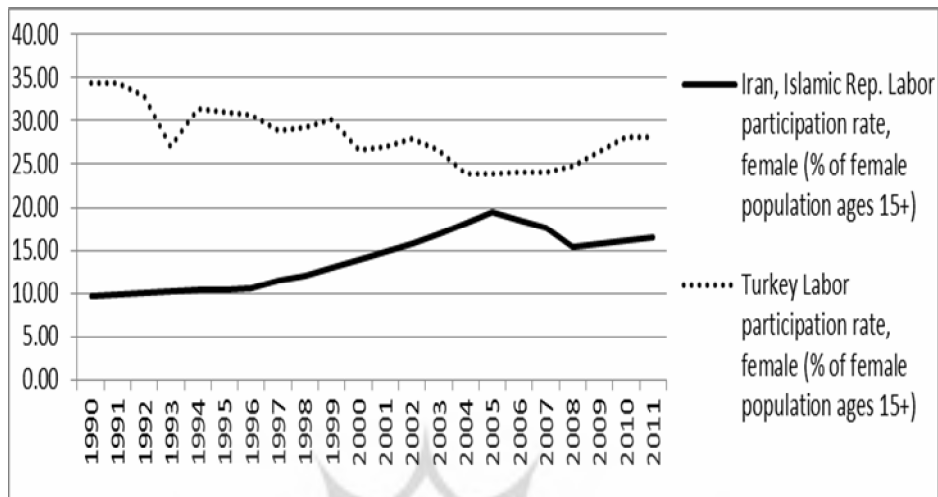


مأخذ: بانک جهانی

نرخ مشارکت اقتصادی

داده‌های بانک جهانی در مورد ایران نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۰ نرخ مشارکت اقتصادی زنان افزایش چشمگیری یافته و به رقم ۱۹/۵ درصد رسیده است، ولی پس از این سال رو به کاهش نهاده و تا سال ۲۰۱۱ به رقم ۱۶ درصد رسیده است و در همین بازه زمانی ترکیه تا سال ۲۰۰۵ با کاهش نرخ مشارکت اقتصادی روبرو بوده، به گونه‌ای که از رقم ۳۵ درصد در سال ۱۹۹۰ به رقم ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۵ رسیده است و سپس روندی رو به رشد را از سال ۲۰۰۶ آغاز کرد که منجر به افزایش این نرخ به میزان ۲۸ درصد در سال ۲۰۱۱ گردید (نمودار ۵). بر طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد، نسبت جنسیتی شاخص مشارکت اقتصادی در سال ۲۰۱۳ در ترکیه ۰/۴ و در ایران ۰/۲۳ است که موجب شده که این دو کشور در رتبه‌های ۱۲۳ و ۱۳۴ جهان قرار بگیرند.

نمودار ۵- نرخ مشارکت اقتصادی زنان



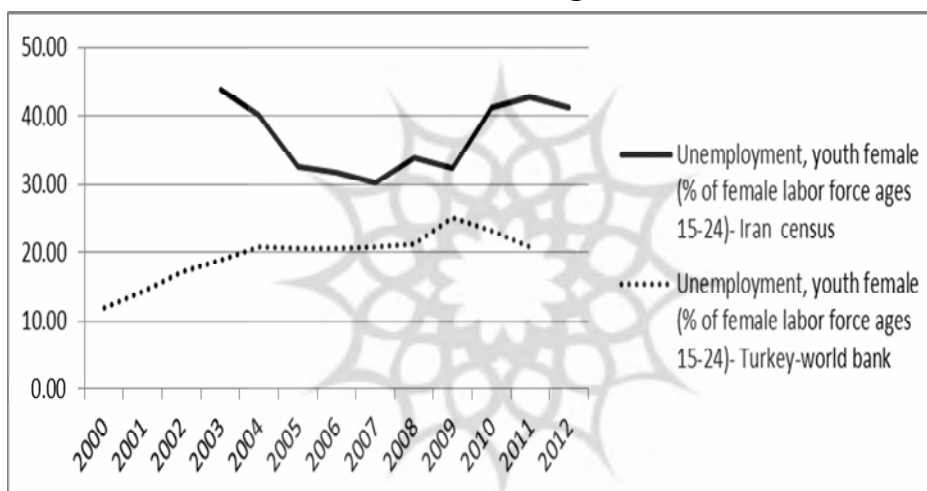
مأخذ: بانک جهانی

نرخ بیکاری زنان

در هر جامعه‌ای بالا بودن سطح تحصیلات و آگاهی در میان زنان، این انتظار را به وجود می‌آورد که آنان هم همپای مردان بتوانند در بخش‌های اقتصادی فعالیت نمایند، حال اگر زمینه‌های این مشارکت فراهم نشود، نرخ بیکاری بالا رفته و قسمتی از سرمایه‌هایی که برای آموزش زنان صرف گردیده به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. با توجه با (نمودار ۶) در ایران در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ میزان بیکاری زنان کاهش یافته و از رقم ۴۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به رقم ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده که نشان می‌دهد که طی برنامه سوم توسعه در ایران میزان بیکاری زنان کاهش یافته است؛ اما با توجه به سیاست‌های تحدید آمیز جنسیتی و نیز نرخ بیکاری عمومی در سال‌های بعد، دوباره این نرخ افزایش یافته و به رقم ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۱ رسید؛ اما در ترکیه در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ هر چند این نرخ افزایش یافته، ولی رقمی کمتر از ۲۰ درصد گزارش شده است. این رقم تا سال ۲۰۰۸ همچنان پایدار بوده و تنها در سال

۲۰۰۹ به رقم ۲۵ رسید و پس از آن با توجه به سیاست‌های حمایتی و برنامه‌ریزی در راستای افزایش مشارکت اقتصادی زنان، دوباره این نرخ کاهش یافته و به رقم ۲۱ درصد در سال ۲۰۱۱ رسید. از بُعد دستمزد نیز، بر طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد نسبت جنسیتی پرداخت دستمزد در ایران و ترکیه به یکدیگر نزدیک است به گونه‌ای که نسبت دستمزد زنان به مردان در ترکیه ۰/۶۴ و در ایران ۰/۶۱ گزارش شده است.

نمودار ۶- نرخ بیکاری زنان (۱۵ تا ۲۴ ساله)



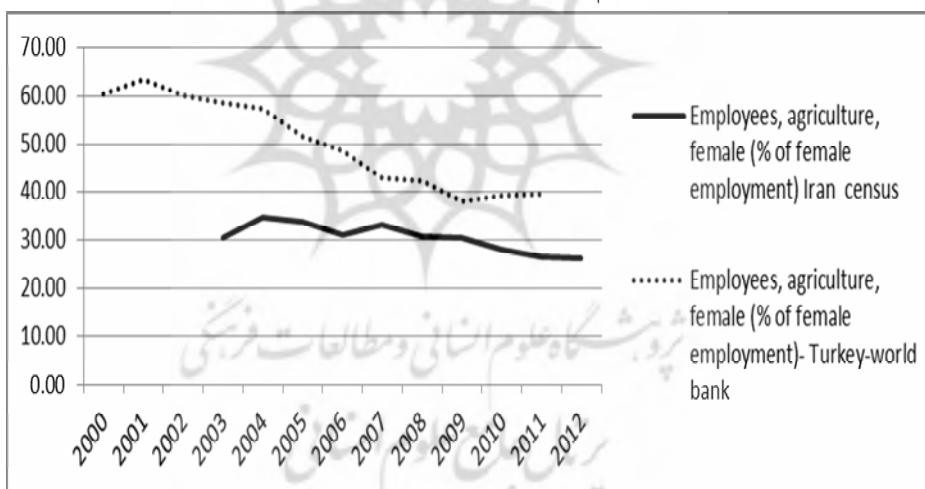
مأخذ: مرکز آمار ایران، داده‌های سالنامه آماری سال‌های گوناگون و بانک جهانی

با وجود وضعیت بهتر شاخص‌های اقتصادی زنان در ترکیه، گزارش‌های دولتی حاکی از تلاش سیاست‌گذاران در جهت افزایش فرصت‌های اشتغال و دسترسی به منابع اقتصادی است. این گزارش‌ها مشارکت اقتصادی نزدیک ۲۸ درصدی زنان را با توجه به نرخ بالای این شاخص در بین سایر کشورهای عضو همکاری‌های اقتصادی اجتماعی، دست کم ارزیابی کرده‌اند. همچنین کاهش نیروی کار زنان از سال ۱۹۸۸ به بعد را در این کشور با نرخ بالای مهاجرت به شهر، فقدان تخصص و مهارت زنان،

عاهده‌داری امور مراقبت از خانواده و کودکان مرتبط می‌دانند، چرا که انجام امور خانگی بیش‌ترین وقت زندگی زنان ترکیه را به خود اختصاص می‌دهد و بر این اساس دولت ترکیه برای بهبود شاخص مذکور اقدامات قانون‌گذاری و اجرایی متعددی را از دهه گذشته انجام داده است.

در بررسی سهم نیروی کار به تفکیک بخش‌های سه‌گانه باید گفت که سهم زنان در بخش کشاورزی همواره در ترکیه بالاتر از ایران بوده است و با وجود کاهش ۲۰ درصدی سهم زنان در این بخش به جهت افزایش نرخ شهرنشینی در دهه گذشته، باز هم سهم نیروی کار زنان ترکیه در بخش کشاورزی بالاست، در سال ۲۰۱۱ این نرخ برای ترکیه ۳۹ درصد و برای ایران ۲۶ درصد گزارش شده است (نمودار ۷).

نمودار ۷- سهم نیروی کار زنان در بخش کشاورزی

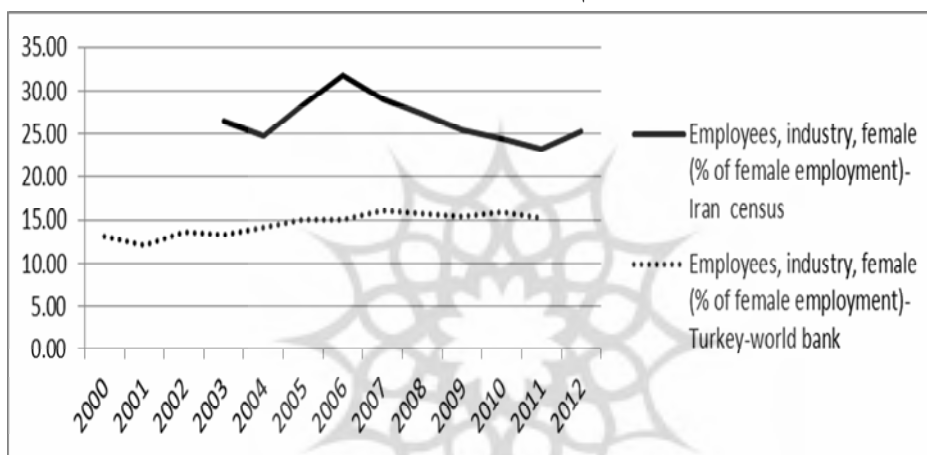


مأخذ: داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران.

در بخش صنعت به عکس زنان ایرانی حضور پررنگ تری نسبت به هم‌تایان ترک خود دارند، در ایران این سهم در طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ از رقم ۲۵ درصد به رقم ۳۲ رسید و تا سال ۲۰۱۱ این روند به صورت نزولی بود و به رقم ۲۳ درصد

رسید؛ اما در ترکیه این نسبت از ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۱ آغاز گردید و در سال ۲۰۰۴ به رقم تقریبی ۱۵ درصد رسید و تا سال ۲۰۱۱ در همین رقم باقی ماند که نشان می‌دهد وضعیت زنان ایران نسبت به زنان ترکیه در زمینه اشتغال در بخش صنعت همواره بالاتر بوده است (نمودار ۸).

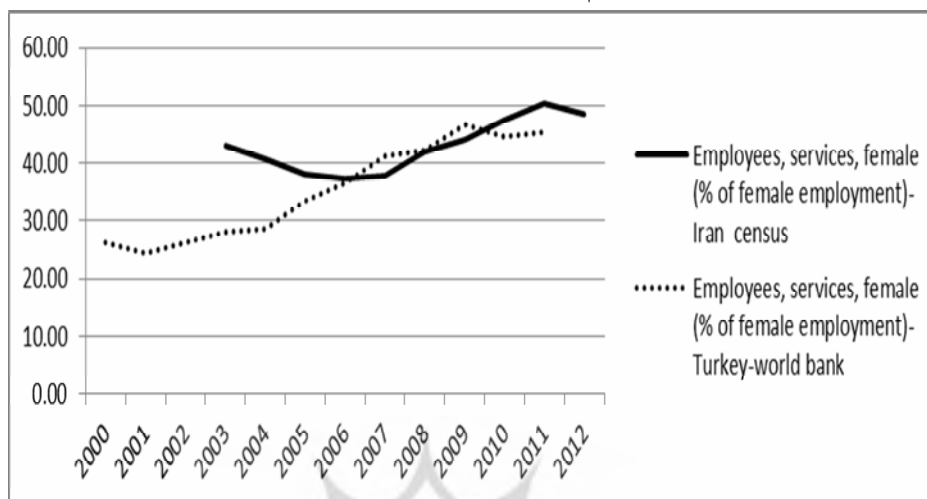
نمودار ۸- سهم نیروی کار زنان در بخش صنعت



مأخذ: داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران

در بخش خدمات نیز ایران در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ با کاهش سهم زنان روبرو بود به گونه‌ای که از رقم ۴۳ درصد به رقم ۳۷ درصد نزول کرد و از این سال به بعد با روند افزایشی این رقم به ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۱ رسیده که به جز در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ این رقم در ایران نسبت به ترکیه بالاتر بوده است. هر چند که کشور ترکیه در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ روند صعودی در این زمینه داشت و از رقم ۲۶ درصد به رقم ۴۷ درصد رسید ولی پس از این سال این سهم با کاهش روبرو شد و به رقم ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۱ رسید (نمودار ۹).

نمودار ۹- سهم نیروی کار زنان در بخش خدمات



مأخذ: داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران.

بنابراین با توجه به سهم زنان در اشتغال بخش‌های گوناگون می‌توان گفت که در ترکیه زنان بیشتر در بخش کشاورزی جذب می‌شوند و در ایران زنان شانس‌های زندگی کاری خود را بیشتر در بخش خدمات و صنعت می‌جویند و با توجه به آنکه مشارکت اقتصادی زنان در ایران در مجموع پایین‌تر از کشور ترکیه است، زنان ایرانی فرصت‌های کاری کمتری را پیش روی خود می‌بینند.

آموزش

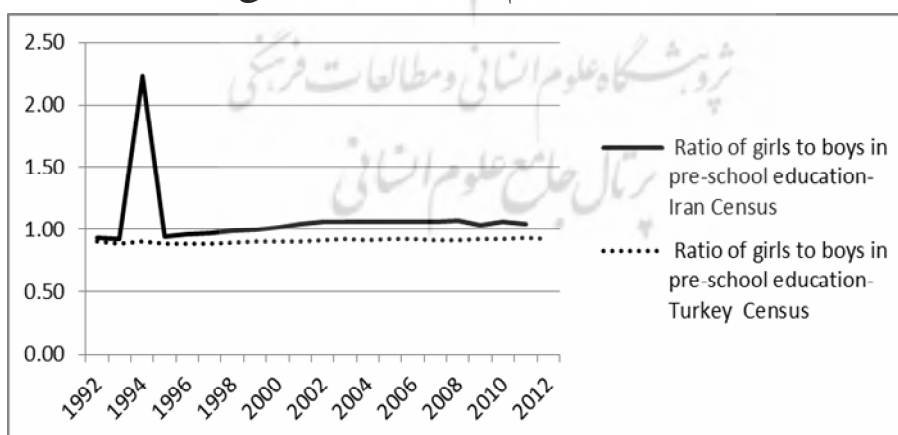
آموزش برای همه، برنامه‌ای است که در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) در جامتین تایلند به همت ۵ سازمان بین‌المللی یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، بانک جهانی و برنامه عمران ملل متحد با هدف گسترش سواد در جهان، افزایش فرصت‌های یادگیری برای همگان و بهبود کیفیت یادگیری برگزار شد. این گردهمایی یکی از بااهمیت‌ترین گردهمایی‌های قرن گذشته به شمار می‌رود (یونسکو، ۲۰۰۰).

بنابراین آموزش از جمله امکاناتی است که در سطح جهانی و بر اساس ضرورت انسانی باید به صورت متعادل و برابر، در دسترس تمام افراد جامعه به ویژه گروه‌های اقلیت قرار گیرد. حال آنکه در برخی جوامع روستایی و به جهت سیطره برخی دیدگاه‌های فرهنگی، محدودیت‌هایی برای آموزش دختران وجود دارد و یا به جهت وجود بعضی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دختران در آموزش وضعیت ویژه‌ای دارند. در ادامه ضمن توجه به نسبت جنسیتی در سطح آمادگی، ابتدایی، متوسطه و همچنین در مقطع آموزش عالی، به بررسی شاخص باسوادی در هر دو کشور پرداخته می‌شود.

نسبت ثبت‌نام دختران به پسران در مقطع آمادگی

این نسبت در ایران به نفع دختران و بالاتر از یک است. در حقیقت نسبت جنسیتی ثبت‌نام در ایران در طول دهه ۱۹۹۰ با اندکی رشد از ۰/۹۳ به ۱ رسید و در سال ۲۰۱۱ رقم ۱/۰۴ را تجربه کرد. در ترکیه این نسبت در این مقطع پایین‌تر از ایران بوده و در سال ۲۰۱۱ به رقم ۰/۹۱ رسیده است؛ بنابراین آمارها نشان می‌دهد در هر دو کشور به آموزش کودکان دختر و پسر توجه شده است.

نمودار ۱۰- نسبت ثبت‌نام دختران به پسران در مقطع آمادگی

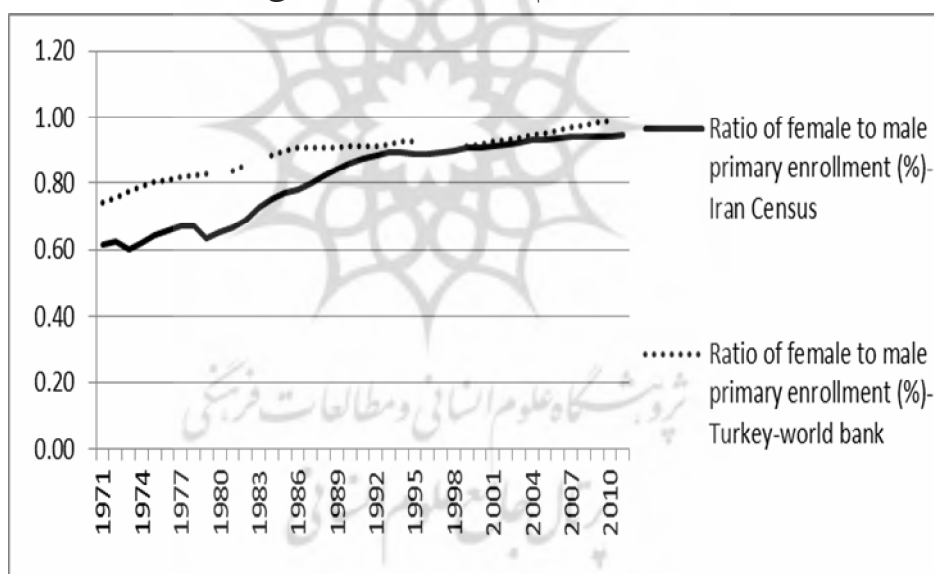


مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

نسبت ثبت‌نام دختران به پسران در مقطع ابتدایی

آنچه که از (نمودار ۱۱) می‌توان دریافت آن است که هر دو کشور در این شاخص روندی صعودی داشته‌اند و تنها در سال ۱۹۷۷ این شاخص در ایران کاهش یافته و پس از آن دوباره رشد کرده است. در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی این نسبت در ترکیه بالاتر از ایران بوده و از رقم ۰/۷۴ در سال ۱۹۷۱ به رقم ۰/۹۹ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. در ایران نیز در طی ۴ دهه این نسبت به رقم ۰/۹۴ رسیده است. در گزارش مجمع جهانی اقتصاد نیز این نکته ذکر شده و این نسبت در گزارش مجمع برای سال ۲۰۱۳ در ترکیه ۰/۹۹ و برای ایران ۰/۹۸ اعلام شده است.

نمودار ۱۱- نسبت ثبت‌نام دختران به پسران در مقطع ابتدایی

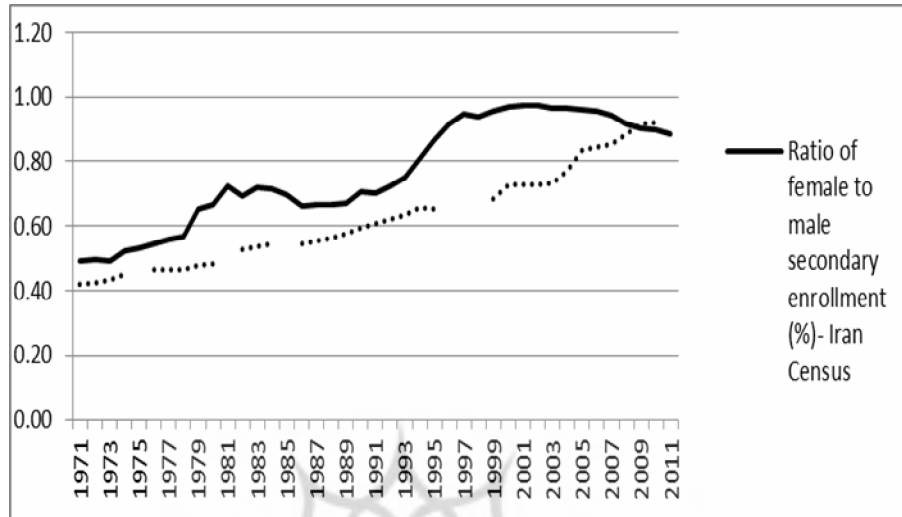


مأخذ: داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران.

وضعیت نسبت جنسیتی ثبت‌نام در مقطع متوسطه نشان می‌دهد که دختران ایرانی نسبت به دختران کشور ترکیه در شرایط بهتری از لحاظ ثبت‌نام و ادامه تحصیل در این

مقطع قرار دارند. این نسبت در سال ۱۹۷۱ در ایران و ترکیه به ترتیب برابر با ۰/۴۹ و ۰/۴۲ بود که در طی زمان در هر دو کشور افزایش یافته، اما در مورد ایران در طی دورانی که با مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی روبرو بود این نسبت کاهش یافت و پس از شروع برنامه‌های توسعه‌ای و زیربنایی این نسبت دوباره رشد کرد و به رقم ۰/۹۵ در سال ۱۹۹۶ رسید و پس از آن در این رقم تا سال ۲۰۰۷ باقی ماند. هر چند که این نسبت در ایران رشد مناسبی یافته است، ولی در طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ کاهش رخ داده است که می‌توان آن را ناشی از نسبت کلی جمعیتی زنان به مردان دانست؛ اما در مورد ترکیه این روند صعودی که از سال ۱۹۷۱ آغاز شده بود به طور صعودی افزایش یافت و به رقم ۰/۹۵ در سال ۲۰۱۰ رسید (نمودار ۱۲). در گزارش مجمع جهانی اقتصاد نیز وضعیت ایران در این شاخص بهتر از ترکیه گزارش شده است و میزان این نسبت را ۰/۹۷ برای ایران و ۰/۹۴ برای ترکیه در ۲۰۱۳ اعلام می‌کند. همچنین بهبود وضعیت تحصیل دختران در ترکیه تا اندازه‌ای ناشی از اقدامات دولت این کشور در زمینه‌های اهدا کمک‌های مالی، راه‌اندازی کمپین‌های ملی ترویج آموزش برای دختران در مقاطع گوناگون و همکاری با سازمان‌های غیردولتی است. در مجموع در ایران دختران بیشتری در این مقطع به ادامه تحصیل پرداخته و این نسبت در چهار دهه گذشته به بیش از ۲ برابر رسیده است.

نمودار ۱۲- نسبت ثبت‌نام دختران به پسران در مقطع متوسطه

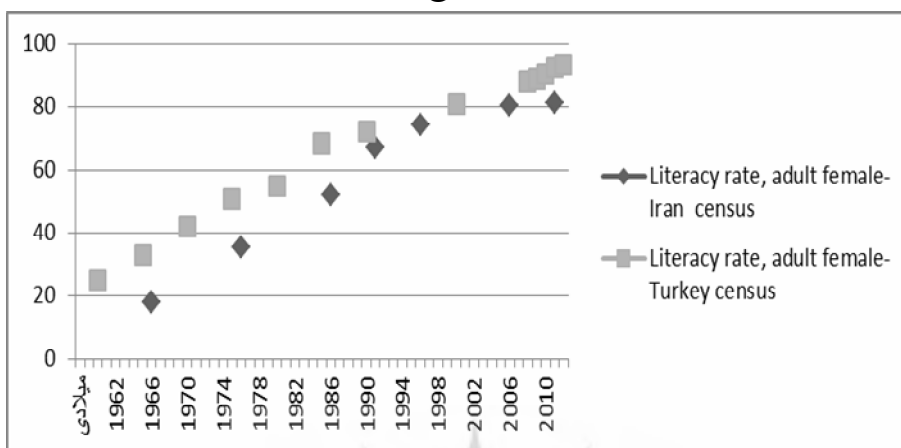


مأخذ: داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران.

سوادآموزی

در زمینه سوادآموزی با توجه به (نمودار ۱۳) آنچه مشخص است این است که هر دو کشور روند رو به رشدی داشته‌اند، البته این نسبت در ترکیه بالاتر از ایران بوده است. به گونه‌ای که نرخ بی‌سوادی زنان در کشور ترکیه در سال ۲۰۱۱، ۲/۹۲ درصد و برای ایران ۱/۸۱ درصد اعلام شده است؛ و بر طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد نسبت جنسیتی سوادآموزی در ترکیه در سال ۲۰۱۳، ۹۲/۰ و برای ایران ۹۰/۰ گزارش شده است.

نمودار ۱۳- نرخ باسوادی



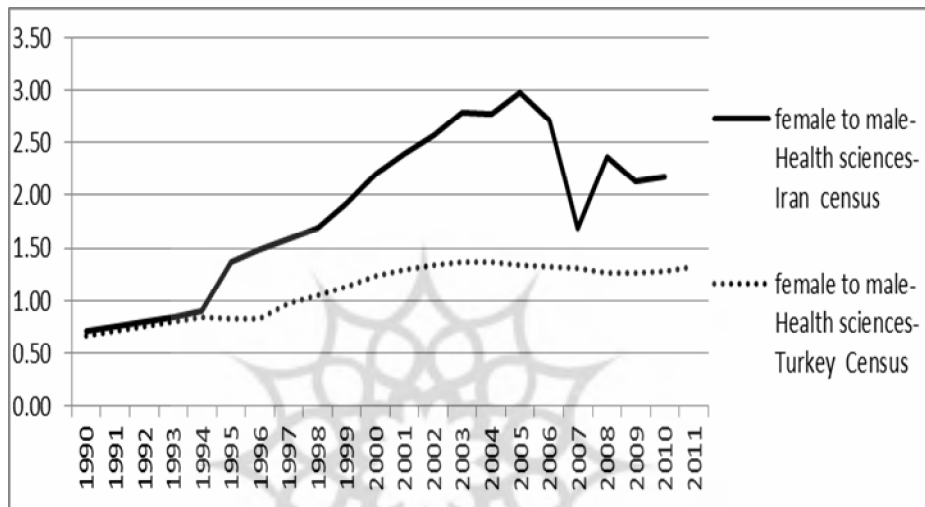
مأخذ: داده‌های بانک جهانی و مرکز آمار ایران.

تحصیلات عالی

درباره تحصیلات عالی باید گفت نسبت جنسیتی در این زمینه نشان می‌دهد که زنان در ایران نسبت به هم‌تایان ترک خود پیش‌تازند؛ زیرا بر حسب گزارش مجمع جهانی اقتصاد این نسبت در سال ۲۰۱۳ برای ایران ۱/۰۱ و برای ترکیه ۰/۸۲ گزارش شده است. در زمینه توزیع دانشجویان به تفکیک گروه‌های اصلی که در نمودارهای ذیل آمده است می‌توان گفت که در گروه پزشکی نسبت زنان به مردان همواره به شکل قابل ملاحظه‌ای از ترکیه بیشتر بوده است. آنچه که از نمودار بر می‌آید این است که از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۵ این نسبت از رقم ۰/۷۱ به رقم ۲/۹۷ رسیده است و پس از آن در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به عللی از جمله تغییر سیاست‌های آموزشی و اجرای طرح سهمیه‌بندی آموزشی این نسبت کاهش یافت و به رقم ۱/۶۹ رسید؛ و سپس دوباره این نسبت رشد یافت و به رقم ۲/۱۸ در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت؛ اما در مورد ترکیه باید گفت این نسبت در دهه ۹۰ همانند ایران رشد داشته و از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به طور میانگین ۱/۳۱ درصد بود. در حقیقت با آنکه تا نیمه دهه ۹۰ هر دو کشور نسبت

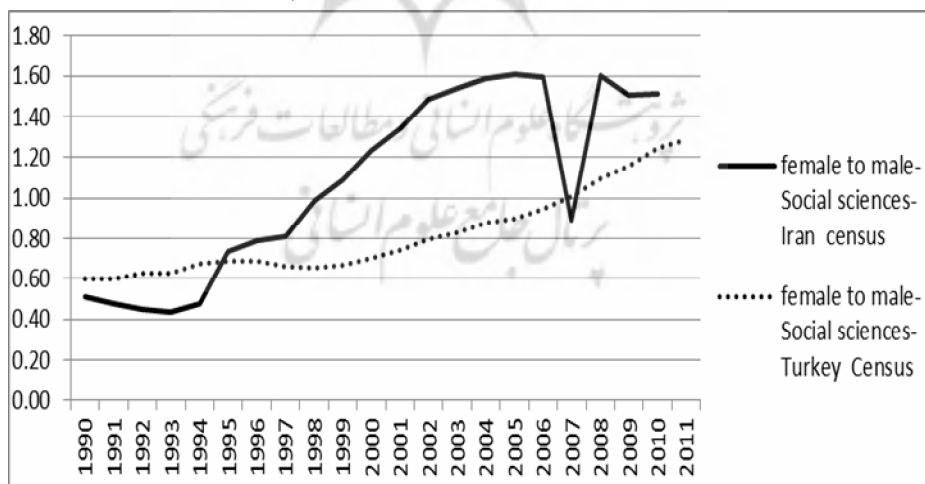
مشابهی را گزارش داده‌اند، در ایران این نسبت افزایش سه برابری را تجربه کرده است. (نمودار ۱۴).

نمودار ۱۴- نسبت زنان به مردان در گروه پزشکی



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

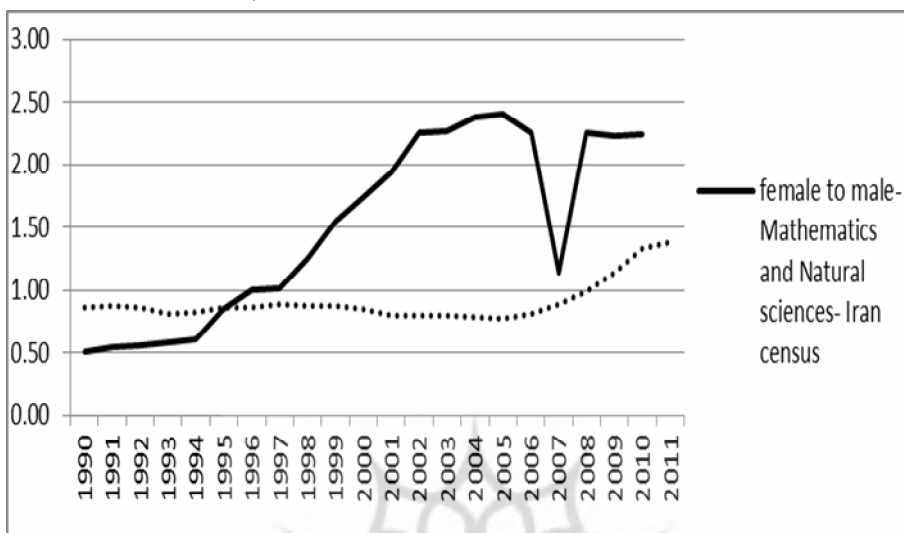
نمودار ۱۵- نسبت زنان به مردان در گروه علوم انسانی



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

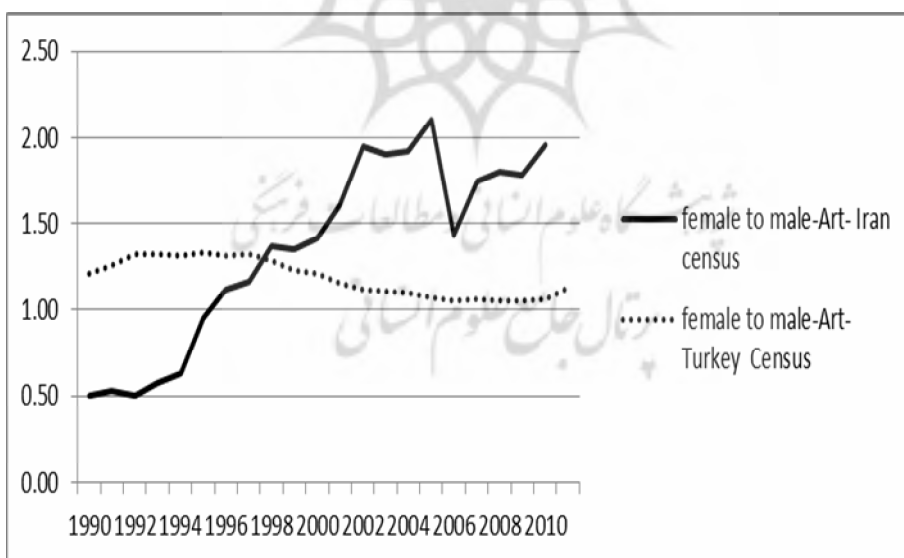
۱۴۳ زنان و شاخص‌های توسعه در ایران و ...

نمودار ۱۶- نسبت زنان به مردان در گروه علوم پایه



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

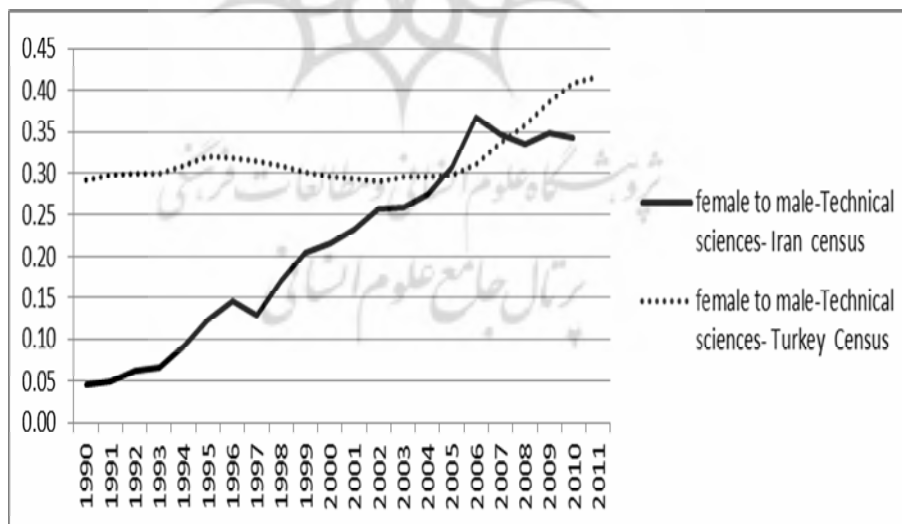
نمودار ۱۷- نسبت زنان به مردان در گروه هنر



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

در مورد علوم انسانی و علوم پایه نیز شاهد وضعیت مشابهی هستیم. با این تفاوت که نسبت جنسیتی شاغلین به تحصیل تا پیش از نیمه دهه ۹۰ در ایران پایین تر از ترکیه بوده است؛ بنابراین زنان ایرانی علاوه بر جبران کمبود حضور خود در این گروه‌های تحصیلی، توانسته‌اند در مدت زمان کوتاهی حضور پر رنگی را نشان دهند. در کشاورزی و هنر نیز شاهد وضعیت مشابهی هستیم (نمودارهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷)؛ اما در مورد گروه فنی و مهندسی وضعیت به گونه دیگری است و ترکیه در این زمینه وضعیت بهتری را در اغلب سال‌ها داشته است. هرچند که نسبت جنسیتی شاغلین به تحصیل در این گروه آموزشی در ایران رشد کرده و از رقم ۰/۰۵ در سال ۱۹۹۰ به رقم ۰/۳۷ در سال ۲۰۰۶ رسیده است ولی با توجه به طرح سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها که رشته‌های این گروه تحصیلی را بیش از سایر گروه‌ها تحت تأثیر قرار داد، این نسبت کاهش یافته است؛ اما در مورد ترکیه این نسبت در همان دهه ۹۰ هم بالا بوده و از رقم ۰/۳ به ۰/۴۲ در سال ۲۰۱۰ رسیده است (نمودار ۱۸).

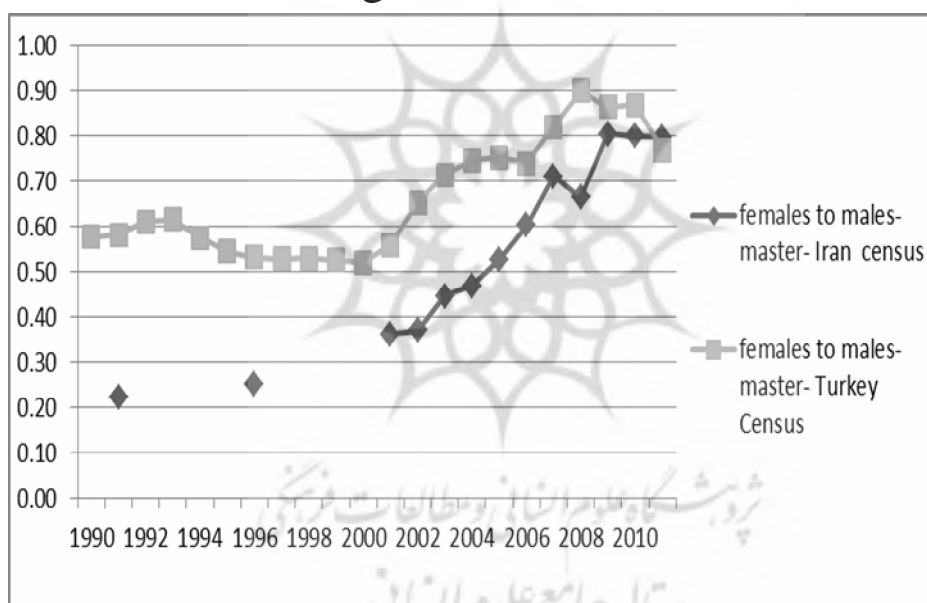
نمودار ۱۸- نسبت زنان به مردان در گروه فنی و مهندسی



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

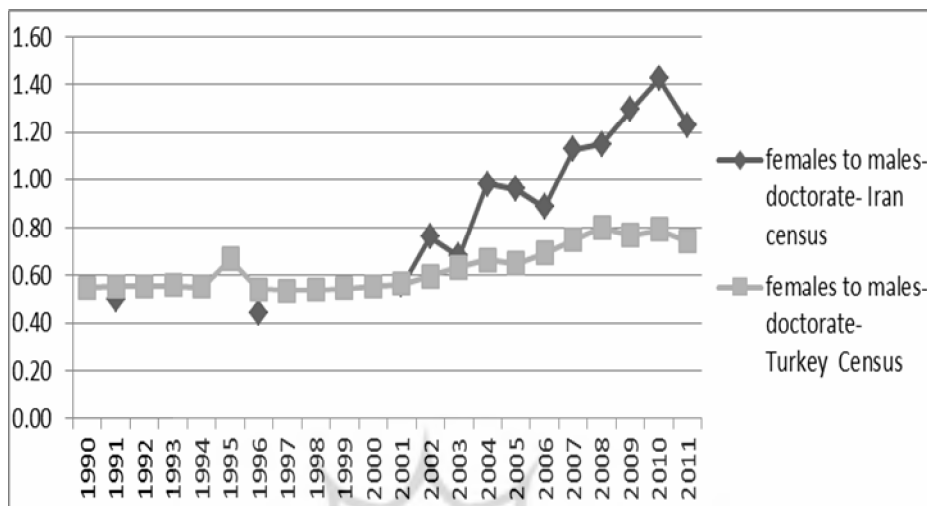
در نگاه کلی باید گفت افزایش تعداد زنان شاغل به تحصیل نسبت به مردان در ایران در مقایسه با کشور ترکیه بیشتر در گروه‌های پزشکی، علوم انسانی و سپس علوم پایه رخ داده است. علاوه بر این، در زمینه تحصیلات عالی شاهد دو روند متفاوت هستیم. چرا که در این زمینه نسبت تعداد زنان به مردان در مقطع کارشناسی ارشد، ترکیه نسبت به ایران و در زمینه دکترای تخصصی ایران (به خصوص از ۲۰۰۰ به این سو) نسبت به ترکیه پیشتاز است (نمودار ۱۹ و ۲۰).

نمودار ۱۹- نسبت زنان به مردان در مقطع کارشناسی ارشد



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

نمودار ۲۰- نسبت زنان به مردان در مقطع دکتری تخصصی



مأخذ: مرکز آمار ایران و ترکیه

سیاست

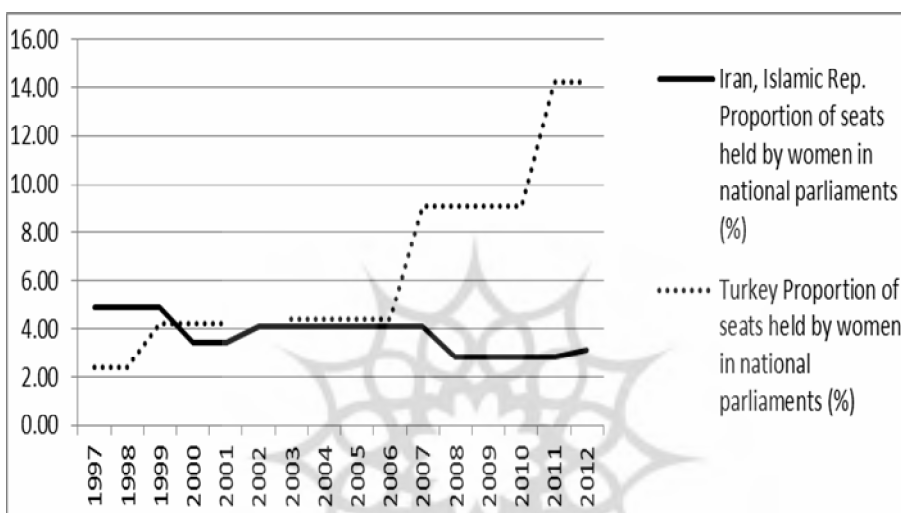
تعداد کرسی‌های نمایندگی در مجلس

تصدی نمایندگی مجلس از سوی زنان در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ به طور تقریبی در هر دو کشور به طور میانگین حدود ۴ درصد بوده است. پس از این سال ترکیه با رشد این شاخص روبه‌رو شد و پس از ۶ سال از رقم ۴ درصد به رقم ۱۴ درصد رسید. ایران در همین بازه زمانی از رقم ۴ درصد به رقم ۳ درصد نزول کرد. بر طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۳ این نسبت در ترکیه به ۱۷ درصد افزایش یافته و این در حالی است که این نسبت در ایران همچنان ۳ درصد است (نمودار ۲۱). در نتیجه در رتبه‌بندی جهانی، ترکیه جایگاه ۹۱ ام و ایران جایگاه ۱۲۶ را کسب کرده است. همچنین در این گزارش نسبت زنان به مردان در موقعیت‌های سطوح وزارتی برای ایران ۰/۱ و برای ترکیه ۰/۰۴ است. لازم به ذکر است در زمینه تصدی زنان در پست ریاست‌جمهور در ایران قانونی برای شرکت زنان به عنوان کاندید وجود

زنان و شاخص‌های توسعه در ایران و ... ۱۴۷

ندارد. درحالی‌که به طور قانونی زنان ترکیه نیز می‌توانند به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شوند.

نمودار ۲۱- نسبت زنان به مردان در تعداد کرسی‌های مجلس



مأخذ: بانک جهانی

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به دنبال ارائه اطلاعات معتبر آماری درباره شاخص‌های توسعه به منظور مطالعه تطبیقی وضعیت شکاف جنسیتی در دو کشور ایران و ترکیه بوده است. از این منظر یافته‌ها می‌تواند بستر مناسبی برای مطالعات تطبیقی میدانی و نیز اسنادی آتی مهیا سازد.

فراز و فرودهای روند هر یک از شاخص‌های ارائه شده در این پژوهش، به یقین ریشه در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و نیز اقتصادی، سیاسی هر یک از دو کشور دارد که خود مطالعات ژرفانگر مجزایی را می‌طلبد؛ بنابراین، درحالی‌که می‌توان انواعی از

روابط را در پس سطوح گوناگون، هر کدام از شاخص‌های مطرح شده بر مبنای استدلال منطقی، در نظر داشت و حتی رابطه سنجی آن را، دستمایه مقاله علمی پژوهشی مستقلی ساخت، اما مقاله حاضر با درک برخی عوامل اصلی و عمده تعیین‌کننده در محدوده سقف کمی و معمول مقالات علمی پژوهشی به طرح و تحلیل برخی زمینه‌ها می‌پردازد. در بررسی شاخص‌های توسعه در میان دو کشور ایران و ترکیه در گزارش سازمان ملل متحد نرخ نابرابری جنسی^۱، ایران از ۰/۵۲ در ۲۰۰۵ به ۰/۴۹ در سال ۲۰۱۲ رسیده و ترکیه در همین سال‌ها از رقم ۰/۵۲ به رقم ۰/۳۶ دست یافته است^۲؛ بنابراین هر چند دو کشور به سوی کاهش شکاف جنسیتی پیش می‌روند، اما در این زمینه کشور ترکیه موفقیت بیشتری به دست آورده است. در گزارش دیگری که از سوی مجمع جهانی اقتصاد منتشر شده، آمارها همسو با آمارهای سازمان ملل متحد از بهبود شرایط برابری جنسیتی در هر دو کشور خبر می‌دهند (جدول ۱) توضیح آنکه هر اندازه رقم مربوط به شاخص به عدد ۱ نزدیک‌تر گردد، نشان‌دهنده کاهش شکاف جنسیتی است.

جدول ۱- امتیاز کشورهای ایران و ترکیه در شکاف جنسیتی

سال کشور	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
ایران	۰/۵۸۰	۰/۵۹۰	۰/۶۰۲	۰/۵۸۳	۰/۵۹۳	۰/۵۸۹	۰/۵۹۲	۰/۵۸
ترکیه	۰/۵۸۷	۰/۵۷۶	۰/۵۸۵	۰/۵۸۲	۰/۵۸۷	۰/۵۹۵	۰/۶۰	۰/۶۰۸

مأخذ: گزارش مجمع جهانی اقتصاد

۱- این شاخص بر حسب مولفه‌های چون نرخ مرگ و میر مادران، نرخ بارداری، تصدی کرسی‌های مجلس ملی، جمعیت با دست کم آموزش متوسطه طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ و نرخ مشارکت نیروی کار بدست آمده است.

۲- هر اندازه عدد شاخص به رقم صفر نزدیک‌تر گردد، نشان از کمتر شدن نابرابری جنسی دارد.

با توجه به جدول ۱، در ایران در طی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رقم شاخص شکاف جنسیتی بهبود یافته، اما در سال‌های بعد از آن با توجه به عللی از جمله اجرای قوانین تفکیک جنسیتی، تقلیل حضور پارلمانی زنان و از این قبیل رقم شاخص کاهش یافته و در سال ۲۰۱۳ به رقم ۰/۵۸ رسیده است، اما در ترکیه در طی ۷ سال این شاخص از رقم ۰/۵۸۷ به رقم ۰/۶۰۸ افزایش یافته که نشان می‌دهد که از میزان شکاف جنسیتی در این کشور کاسته شده است.

در نتیجه این روند جهانی، در سال ۲۰۱۳، ترکیه در مقام ۱۲۰ ام و ایران در مقام ۱۳۰ ام به لحاظ رتبه‌بندی جهانی شکاف جنسیتی قرار گرفته‌اند. هر چند اختلاف میزان نابرابری این دو کشور به تعداد و سهم مؤلفه‌های موثر در اندازه‌گیری شاخص اصلی بازمی‌گردد^۱ اما روند کلی مقایسه، روند مشابهی است.

ترکیه به موضوع برابری جنسیتی به عنوان موضوعی بااهمیت و محرک پیشرفت اجتماعی، اقتصادی می‌نگرد. مطالعات مربوط به شاخص‌های برابری جنسی هم نشانگر دستاوردهای شگرفی در دهه گذشته در این کشور است، به طوری که این کشور، از اعضای هم سطح خود در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه پیشی گرفته است. نکته حائز اهمیت آن است که این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۲۳ به یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا بدل شود. از نظر مسئولان کشور دستیابی به چنین سهمی تنها در سایه حل و فصل چالش‌های شکاف جنسیتی محقق می‌شود (به سوی برابری جنسیتی در ترکیه، ۲۰۱۲).

به طور تاریخی هر دو کشور در قرن حاضر تحولات جدی را تجربه کرده‌اند. در ترکیه با پایان جنگ جهانی اول حکمرانی متمدنی امپراطوری قدرتمند اسلامی پایان یافت و اداره امور این کشور تحت نظام مدرن جمهوری قرار گرفت؛ شیوه‌ای که از

۱- گزارش شکاف جنسی مجمع جهانی اقتصاد، مولفه‌هایی چون نسبت جنسی درآمد و دستمزد، تعداد قانون-گذاران و مقامات عالی، کارگران ماهر، نسبت جنسی در بدو تولد، امید به زندگی سالم، تصدی مقامات وزارتی و نرخ سواد آموزی را در کنار مولفه‌های رایج محاسبه کرده است.

زمانمداری حکومت دینی فاصله گرفت و سکولار دانسته شد. جمهوریت با خود ایده‌های مدرن دیگری از جمله برابری، آزادی، حق شهروندی به همراه آورد و موضوعاتی از جمله فرصت آموزش برابر برای هر دو جنس از ۱۹۲۴ در این کشور مطرح شد و کمتر از یک دهه پس از استقرار نظام جمهوری در ۱۹۳۴ خیلی زودتر از بسیاری از کشورها، زنان به حق رأی دست یافتند. هر چند وضع و اجرای قوانین با حمایت و محوریت دولت و نیز مدرنیته آمرانه نتوانست به طور کامل به اهداف خود دست یابد، اما شکاف جنسیتی را تا اندازه‌ای تخفیف داد. افزایش شاخص‌های توسعه مربوط به زنان در این کشور در وهله نخست می‌تواند نشانگر کوشش‌های عامدانه سیاست‌گذاران و تلاش‌های مجدانه برای بهبود وضعیت مردم‌سالاری و توسعه برای راه یافتن به اتحادیه اروپا باشد. بنابراین شاید زنان ترک در تحولات و تغییرات اساسی این کشور نقش پررنگی ایفا نکرده باشند، اما با گذر زمان به جایگاه دست کمی خود دست یافته‌اند.

بر طبق گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد، ترکیه از میان ۱۳۵ کشور، جایگاه ۱۲۲ را دارد. بر این اساس، تصویب قوانین و مقررات و برگزاری برنامه‌های بدون در راستای دو هدف؛ جلب مشارکت، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و دیگری؛ توانمندسازی سیاسی در این کشور انجام شده است. بهبود وضعیت شاخص‌های آموزشی و سلامت در همین راستا تعبیر می‌شود. در همین راستا در حوزه پرداخت تسهیلات نقدی برای تحصیل سلامت و بهداشت، استراتژی‌های ملی اشتغال و پرداخت برابر برای کار برابر برای دو جنس، برنامه‌های مستقلی اجرا و مقرراتی در این کشور به تصویب رسیده است.

سیاست‌های حمایتی و برنامه‌ریزی‌های راهبردی در راستای تبدیل ترکیه به یکی از ده اقتصاد برتر جهان تا سال ۲۰۲۳ و ارتقا درآمد ملی سرانه به ۲۵۰۰۰ دلار در سال موجب شده تا این کشور بیش از پیش به موضوع رفع شکاف جنسیتی و بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود فراتر از جنس توجه نشان دهد. کسب چنین هدفی مستلزم رفع

بیش از پیش موانع برابری جنسیتی در این کشور می‌باشد^۱؛ که در همین راستا تشخیص موانع مشارکت اقتصادی زنان در کنار عهده‌داری نقش‌های سنتی از سوی آنان در قالب فقدان دسترسی کافی به مراقبت از کودکان و نیز فقدان قراردادهای کاری پاره‌وقت و انعطاف‌پذیر، این کشور را به سوی برنامه‌ریزی‌های راهبردی در جهت رفع و کاهش موانع سوق داده است.

درباره افت و خیزهای وضعیت زنان در ایران در قرن گذشته مطالب بسیاری نوشته شده که در مجال حاضر فرصتی برای طرح و بحث آن نیست. به طور ویژه باید گفت، پس از انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته تحت پروژه اسلامی سازی وضعیت زنان بیش از سایر گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر قرار گرفته و فراتر از آن انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی دوران ساز، کنش‌ها و منش‌های آنان را متحول ساخت. در تکمیل تحلیل داده‌های این مقاله باید گفت، درحالی‌که بازار کار در ترکیه به روی زنان باز است و می‌کوشند با رفع تبعیض جنسیتی به برابری بیشتری از طریق اتخاذ استراتژی‌هایی چون استراتژی اشتغال ملی و نیز تصویب مقرراتی چون پرداخت حقوق برابر برای کار برابر به دو جنس دست یابد، زنان در ایران فرصت‌های درآمدزایی کمتری را تجربه می‌کنند. هر چند که بیکاری، بیماری مزمن اقتصاد ایران محسوب می‌شود و نیروهای آماده به کار در هر دو جنس رنج می‌دهد، اما به طور کلی اشتغال همچنان امری مردانه محسوب می‌شود. با توجه به تشابه نرخ شهرنشینی در دو کشور، می‌توان گفت زنان در ترکیه بیش از هم‌تایان خود در ایران به کشاورزی می‌پردازند. بیشتر زنانی که در ایران جذب بازار کار شده‌اند، در بخش خدمات مشغول به کار هستند. با این همه به جهت این که کار کشاورزی زنان عمدتاً در جهت مطامع خانواده

۱- از جمله برآوردهای بانک جهانی پیشنهاد می‌کند که ۶ درصد رشد نسبت زنان شاغل می‌تواند درآمد را تا ۷ درصد افزایش و فقر را تا ۱۵ درصد کاهش دهد. شبیه سازی‌های کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه دال بر آن است که ۵ درصد افزایش کلی مشارکت نیروی کار می‌تواند ۶ درصد رشد سالانه را به همراه داشته باشد.

به طور رسمی شغل مستقل محسوب نمی‌شود و غالباً درآمدهایی مجزایی برای آنان در بر ندارد، نمی‌توان به طور صریح در خصوص حضور غیررسمی، اما فعالانه زنان در بخش کشاورزی ابراز نظر کرد. در مقابل، زنان ایرانی بیشتر از زنان ترک جذب بخش صنعت شده‌اند.

در خصوص مؤلفه آموزش باید گفت، هر دو کشور در حوزه آموزش دختران گام‌های موثری برداشته‌اند. نرخ ثبت‌نام دختران در مقطع آمادگی و ابتدایی در هر دو کشور بالا رفته است. در مقطع متوسطه ثبت‌نام دختران به پسران در ایران تا سال ۲۰۱۰ به طور قابل ملاحظه‌ای بیش از ترکیه بوده است. بهبود آموزش دختران در ترکیه تا حد زیادی مدیون اقدامات قانونی از جمله تصویب قانون آموزش اجباری تا ۱۲ سالگی است. همچنین همکاری کمپین‌های دولتی با همیاری سازمان‌های غیردولتی نیز موجب شده تا به جذب حداکثری دانش‌آموزان دختر در استان‌های دارای دست کم نرخ ثبت‌نام کنندگان در سال‌های اخیر پردازند. در عین حال حمایت‌های مالی مشروط آموزشی نیز نقش ویژه خود را داشته است. در ایران نسبت جنسیتی شاغلان به تحصیلات عالی به نفع زنان و بالاتر از ترکیه است. در حالی که نسبت جنسیتی شاغلان به تحصیل در گروه‌های پزشکی، دامپزشکی و کشاورزی، هنر و علوم انسانی و علوم پایه به نفع زنان در ایران است و رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است؛ در همین برهه زنان ترکیه در نبود موانع و محدودیت‌های همچون سیاست‌های تفکیک جنسیتی توانسته‌اند در گروه فنی و مهندسی حضور رو به رشدی را به ثمر رسانند. در مقطع کارشناسی ارشد نسبت جنسیتی در ترکیه بیش از ایران است. با این وجود در مقطع دکتری زنان ایرانی به مراتب حضور بیشتری نسبت به هم‌تایان ترک خود داشته‌اند. با این همه دستاوردهای زنان ایرانی در حیطه تحصیلات عالی و تکمیلی تأثیری در ارزیابی سطح توسعه‌نیافتگی کشور نداشته است؛ زیرا مؤلفه‌های آموزشی رایج توسعه حداکثر به ثبت‌نام در مقطع متوسطه بسنده می‌کنند؛ بنابراین در ارزیابی نهایتاً به پیشتازی زنان ایرانی در عرصه تحصیلات متوسطه اکتفا می‌شود و به حضور پررنگ آنان در

تحصیلات عالی و به خصوص مقطع دکتری تخصصی در مقایسه با هم‌تایان خود، چندان توجهی نمی‌شود؛ حضوری که برآمده از احساس تعهد و مطالبات استراتژیک کنش‌گران و وقف اوقات و مساعی گاه مبرم آنان و نیز دلگرمی و حمایت گاه بی‌دریغ خانواده‌ها است و سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های حمایت‌کننده‌ای در پس خود ندارد. برعکس اگر سیاست‌های تفکیک جنسیتی مجالی دهد، می‌تواند بر حسب استعدادها، شایستگی‌ها و علائق به جایابی افراد در گروه‌ها و رشته‌ها و در نهایت عهده‌داری شایسته سالارانه مناصب در فرآیند توسعه منجر می‌شود. علاوه بر آن باید گفت بازگشت سرمایه‌گذاری تحصیلی برای یک کشور از طریق فراهم آوردن شغل، ایجاد بازار کار انعطاف‌پذیر و به‌کارگیری نیروهای متخصص توانمند حاصل می‌شود. پرواضح است که ایران بر خلاف ترکیه نتوانسته با وجود انتظار منطقی از سرمایه‌گذاری آموزشی خود سود برد. حضور زنان در مقاطع تحصیلات عالی با وجود تحسین‌برانگیز بودن، دست کم از نگاه دولت به عنوان فرصت درک نشده است. در چارچوب نظریات مطالعات زنان و توسعه چنین تحلیلی فراتر از رویکردهای نوسازی، نئوکلاسیک و ساختارگرا گویای آن است که زنان با مساعی خود ضمن غلبه بر موانع پیشرفتشان (اعم از موانع ساختاری و یا موانع نهادینه شده حاصل از هنجارهای پایدار عرفی)، به فعالیت‌های عاملیت محور پرداخته‌اند که در صورت وجود فرصت بروز و مکانیسم‌های تسهیل‌گر، موجب تسلط آن‌ها بر تعیین سرنوشتشان شده و بلکه حیات اجتماعی خانواده و جامعه آنان را متحول می‌سازد. چه بسا با ادامه وضعیت موجود که عملاً با پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی و بازماندن جمعیت کثیری از زنان از رقابت سالم بر حسب شایستگی‌ها همراه است، توسعه نه تنها به ترمیم شکاف جنسیتی نیانجامد بلکه تعمیق آن‌ها را به دنبال آورد.

در حیطة سلامت و بهداشت، هر دو کشور تلاش‌های پیگیر و مجدانه‌ای مبذول داشته و تقریباً همپای یکدیگر گام برداشته‌اند. بر طبق آخرین داده‌ها شاخص امید به زندگی زنان در ترکیه اندکی بالاتر از ایران است. نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال

اندکی از ایران پایین تر و نرخ باروری در ترکیه اندکی بیش از ایران است. در واقع شاخص سلامت تنها شاخصی است که وضعیت نسبتاً مشابهی در هر دو کشور نشان می‌دهد.

در حیطه مشارکت سیاسی و حضور کمرنگ پارلمانی زنان ایرانی در مقایسه با موج فزاینده حضور زنان در ترکیه در سال‌های اخیر باید گفت هر چند زنان در ایران به عنوان رأی‌دهندگان، فعالین اجتماعی و مدنی، مشارکت‌کنندگان در بحث و نظر، شرکت‌کنندگان در تظاهرات و مجامع عمومی، پیوسته سطح بالایی از بلوغ و آگاهی سیاسی را به خصوص در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن در طول این چند دهه از خود نشان داده‌اند، اما این به معنای پذیرش و مقبولیت عمومی آنان در عرصه تصدی‌گری‌های سیاسی آنان نیست. کاهش حضور آنان در مجلس بر عدم تأنی و اقبال دولت‌مردان به آنان و نادیده انگاشتن توانایی‌ها و پتانسیل‌های آنان دلالت دارد. آن‌ها در بزنگاه‌های دشوار دهه‌های اخیر همت و غیرت خود را به فراخور بهره‌گیری از آموزش و آگاهی نشان داده‌اند، اما در مواقع بازی سیاسی و ورود به شاکله‌های حزبی در زمینه سیاست کمتر جای دارند؛ بنابراین کمرنگ شدن حضور آنان در مجلس بیشتر شاخصه الگوهای تبعیض جنسیتی است که به فراخور تصدی‌گری‌های دولت‌ها تعمیق می‌یابد و آنان را بر خلاف علاقه و لیاقت از عرصه‌های کلان شورایی بازمی‌دارد.

منابع

- اکرم، کاوه. (۱۳۸۱)، بررسی پدیده تبعیض دستمزدی علیه زنان در بازار کار ایران، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- خانی، فضیله. (۱۳۸۹)، چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان، **زن در توسعه و سیاست**، دوره ۸، ش: ۳.
- شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۵)، **جنسیت و چالش‌های توسعه در ایران**، تهران: قطره.

- کولایی، الهه و حافظیان. (۱۳۸۵)، *نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.

- طاهرخانی، ستاره. (۱۳۸۷)، *زنان و اهداف توسعه هزاره، تحقیقات زنان*، سال دوم، شماره دوم.

- لانگه، سارا. (۱۳۷۶)، *معیارهایی برای تواناسازی زنان، (برنامه ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، شناخت احتیاجات علمی و استراتژیک جنسیت)*، تهران: دنیای توسعه.

- مرکز آمار ایران، www.amar.org.ir/

- موسوی، مرضیه و همکاران. (۱۳۸۹)، *توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان، زن در توسعه و سیاست*، دوره ۸، ش ۴.

- Guity Nashat and Judith E, Tucker, (1999). *women in the Middle East Restoring women to history*, Indiana university press.

- Henshall Janet, Momsen, (1991). *Women and Development in the Third World London*: Routledge.

- Morrison et al. (2005). *The impact of social institutions on the economic role of women in developing Studies*. OECD Development Center Working Paper , No 213. Paris.

- Parpart, Jane L. (2005). *Rethinking empowerment*, Taylor and Francis

- Towards Gender Equality in Turkey: a Summary Assessment, (2012). November 20. Turkey Country Management Unit, Europe and Central Asia Region

http://kasaum.ankara.edu.tr/files/2013/02/World-Bank-Turkey_Gender_Note-2012.pdf

- Turkish Statistical Institute (TurkStat), www.turkstat.gov.tr

- UNDP Human development Report, <http://hdr.undp.org>

- United Nations educational, scientific and cultural organization (Unesco). (2000). *Word education indicators*. from the Unesco website: [www. Unesco.org](http://www.Unesco.org)
- Wiliamson, O. (2000). *The new institutional economics*: Taking Stock, Looking ahead, The Journal of Economic Literature. 38 (3), 595-613.
- World Bank data, data.worldbank.org/

